

۶۱۹ مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۷ آبان ۱۴۰۰ - ۲۹ اکتبر ۲۰۲۱

کارگران جهان متحد شوید!

ناسیونالیسم چپ و کمونیسم طبقه کارگر

بررسی تجربه ایران

صفحه ۳

منصور حکمت

روایت یک تصویر از ۱۵۰۰ تصویر!

آبان خونین ۹۸

صفحه ۱۱

پروین کابلی

امپریالیسم، جنگ سرد و "نظم نوین جهانی"

بخش اول

صفحه ۱۵

نادر شریفی

ستون اخبار مبارزات کارگری و حرکتهای اعتراضی

تهیه و تنظیم: سپیده امیر عسگری، آرش کلهر

کابینه مترسک

صفحه ۱۸

وریا روشنفکر



در سالروز خیزش آبان

در تاریخ جوامع بشری و سیر کشمکش طبقاتی مقاطعی برای همیشه در حافظه جمعی باقی میماند. یک دلیل اساسی این ماندگاری تأثیری زیر و رو کننده ای است که آن مقاطع در سیر تفکر و عمل جامعه بجای گذاشته اند. شورش ها، قیام ها، انقلاب ها، جنگ ها، بمباران ها، قحطی و بیماری، نبردهای قهرمانانه، استیصال جمعی و فروپاشی از این قبیل اند. بیخاستن توده ای و رادیکال در آبان نود و هشت یکی از مقاطع مهم تاریخ نبرد و کشمکش سیاسی در چند دهه گذشته است.

بسیاری از رویدادها بالاخره زمانی تمام می شوند و فلسفه بقا و ادامه زندگی جامعه را وامیدارد که با دوره پس از بحران و پیامدهای آن دست و پنجه نرم کند. دینامیزم آبان اما قویتر از روز وقوعش پابرجاست. مقطع دیمه نود و شش و خیزش توده ای محرومان در بیش از یکصد شهر ایران، پایان یکدوره بود. دوره ای که پرونده بازی در میدان حکومتی ها و جناح های متفرقه آن به پایان رسید و سرنگونی خواهی و انقلابیگری به مشخصه و بستر اصلی سیاست در ایران تبدیل شد. خواست سرنگونی و فراتر از آن خواست تغییر رادیکال و ریشه ای نظم کنونی، همواره در جامعه وجود داشته و خود را در مقاطع مختلفی در قالب اعتراضات توده ای و شورش های شهری و اعتصابات کارگری نشان داده است. در

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



رابطه آنتاگونیستی جامعه با آنست.

با درجه ای عبور از کرونا، فتر فشرده شده سرچایش برمیگردد. دینامیزم آبان زنده است و جنبشی که موتور محرکه شورش محرومان و منکوب شدگان است، جنبش رهایی بخش و سوسیالیستی طبقه کارگر، بیش از هر زمان تمایلات امواج اعتراضی محرومان را در

خواستهای روشن جهت داده است. امروز ایران شاید تنها کشور دنیا باشد که در چنبره استبداد مذهبی و دیکتاتوری سرمایه و حاکمیت مشتی آدمکش لمپن اسلامیت و سرمایه دار، قویترین جنبش آزادیخواهانه کارگری را دارد که سرمنشأ برآمدهای توده ای و اعتصابی است و جامعه را حول افق های طبقاتی قطبی کرده است.

همه اینها و بسیاری فاکتورهای دیگر میگوید که امواج جدید سونامی آبان در راهند و حکومت اسلامی بیش از هر کسی به این "خطر" واقف است. ما پیشگو و طالع بین سیاسی نیستیم، ماتریالیست و متکی به مبارزه طبقاتی و تئوری انتقادی و پراتیک رادیکال اجتماعی هستیم. تکرار آبان در فرم و کیفیتی جدید و پاسخگوی نیازهای امروز و رفع کمبودهای دیروز، نه فقط ممکن بلکه نظر به مجموعه اوضاع داخلی و بین المللی حتی اجتناب ناپذیر بنظر میرسد.

در اینروزها قلب ما با جانباختگان و خانواده ها و بستگان همزمانی است که در نزار ماهشهر و سنگرهای خیابانی تهران و شیراز و اصفهان و مریوان و هر گوشه ایران جان باختند. برآنیم یادشان را با ادامه راهشان تا پیروزی بر ارتجاع و نظم سرمایه گرایی برداریم. فراخوان ما به مردم کارگر و زحمتکش و نسل جوانی که آینده شان تباه شده است، اینست که این جنگ را باید تمام کرد. باید برای آن متشکل و متحزب شد.

دولت رئیسی و مشتی پاسدار آدمکش آخرین بضاعت بورژوازی اسلامی است. اینها اما همیشه بوده اند و همیشه جنایت کرده اند و امروز به اینجا رسیدند که به بغل دستی خودشان نیز اعتماد ندارند. اینها صدای شکستن استخوانهای حکومت در چمبره بحران است. صف آرائی نظامی و حکومتی نظامی اعلام نشده، قرق محلات در آستانه سالروز آبان، فساد مزمن و بی در و پیکری حکومت حتی در حفظ اسرار جنایت خویش، ورشکستگی بانکی و صندوق خالی و گرانی سرسام آور، اینها علائم ثانوی فروپاشی یک نظام اند. باید گوش ها را بر زمین چسپاند. تغییر انقلابی بیش از هر زمان ضروری شده است. آبانی ها، کارگران و محرومان، تسلیم نشده اند. آنها در هر اعتصاب و اعتراض سرودی را زمزمه می کنند که بزودی در ارکستری میلیونی روی پرده می آید.

سردبیر.

۲۸ اکتبر ۲۰۲۱

در سالروز خیزش آبان ...

دیمه نود و شش اما بطور قطع جامعه برای برون رفت از بحران، از قانون بازی بالائی ها عبور کرد و به تقابل با قدرت و نظامی برخاست که منشأ و مسبب تمامی مشقاتش بود. آبان نود و هشت، برآمد دیگری از این نبرد بود که نشان بمیدان آمدن اراده ای قوی برای تغییر بود.

دینامیزم آبان برجاست چون هنوز کلیه عواملی که خروجی شان آبان بود قویتر از قیل باقی مانده اند. حکومتی که گرسنگی میدهد و می کشد، مردمی که از زندگی ساقط شده اند، نظامی که در بحرانهای تو در تو و لاینحل دست و پا میزند و هر روز ابعاد ویرانگری می یابد. جامعه ای که در انتهای این تونل مرگ هیچ نوری نمی بیند، دشمنانی تیز دندان و بیرحم و آدمکش دارد و تجارت در این نظام مدتهاست که دست کثیف و خونین اش را به خرید و فروش اعضا و ارگانهای بدن کارگران و محرومان دراز کرده است. در چنین نظامی حرفهای خام و سانتی مانناتل و خاکستری مفت نمی ارزند. تنها راه نجات چنین جامعه ای یک انقلاب اجتماعی علیه وضع موجود است. تنها نیروهائی با این روند انطباق دارند و بالقوه میتوانند نقشی درخور ایفا کنند که در سمت درست تاریخ ایستاده اند.

زخم آبان نود و هشت هنوز بشدت تازه است. پاندمی کرونا از موضع بقای موقت نظام فاکتوری بسیار موثر بود. استفاده آگاهانه و عامدانه جمهوری اسلامی و در رأس آنها شخص خامنه ای از کرونا و سازماندهی یک نسل کشی با هدف به استیصال کشاندن جامعه و بقای حکومت، آتش آبان را زیر خاکستر نگاه داشت اما خاموش نکرد. برعکس، نسل کشی دوره کرونا خود بر تداوم آبان در کیفیتی جدید تاکید کرد. جامعه امروز در قیاس با آبان نود و هشت، جامعه ای بشدت زخمی تر و منزجرتر و محکوم به فقر و فلاکت شدیدتر است.

خیزشهای دیمه نود و شش و آبان نود و هشت نمودهایی از اعتراض اجتماعی طبقه کارگر بود. اکثریت عظیم شرکت کنندگان در این نبردها توده های محروم کارگران و جوانان بیکار و زحمتکشان شهری و آزادیخواهان منزجر از جمهوری اسلامی بودند. در برآمدهای توده ای همه اقشار و جنبش های اجتماعی بدرجات مختلف درگیر می شوند، شعارهای مختلف و متضاد سر داده می شود، اما چه کسی تردید دارد که این خیزش های توده ای را اساساً کارگران و زحمتکشان شهری تشکیل میدادند و علیه فقر و استبداد مذهبی، علیه گرانی و نداری و نظام حافظ آن برخاستند و سبیل های این نظام را مورد پورش انقلابی خود قرار دادند. خود این نقاط عطف و برآمدهای توده ای روی دوش دوره ای از اعتراض و اعتصاب کارگری شکل گرفتند و با همین مکانیزم به حیات مبارزاتی خود ادامه دادند. آخرین اعتراضات توده ای در خوزستان و شهرهای دیگر ایران، تکرار پرده هائی از دینامیزم آبان بود که اینبار از مجرای اعتراض به کمبود برق و آب خود را بروز میداد. نان و بنزین و برق و آب مجاری بروز بحران سیاسی اند، علت بحران اما خود نظام و

مرگ بر جمهوری اسلامی!



ناسیونالیسم چپ و کمونیس‌م طبقه کارگر

بررسی تجربه ایران

منصور حکمت

تحت تأثیر دمکراسی چه به عنوان یک مفهوم و یک بینش، و چه به عنوان یک هدف سیاسی بود و این که چگونه دمکراسی مقهور "ضد امپریالیسم" غالب بر آگاهی سیاسی و اولویتهای برنامه‌ای و عملی سازمانهای چپ بود، و چگونه این آگاهی ناقص، به رژیم اسلامی امکان سوء استفاده و دست‌اندازی داد.

چیز تازه‌ای در این نقد طرح شده موجود نیست. این در واقع صرفاً خلاصه مجدد مواضع بخش معینی از چپ ایران است. مواضعی که طی سالهای ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱ طرح شدند، مورد جدل قرار گرفتند و عمدتاً رد شدند. این صدای چپ لیبرال و سادانگر ایرانی است که بطور فزاینده‌ای اکنون در ژورنالهای مارکسیستی در غرب به عنوان ملاحظات و درسهایی در مورد کمونیس‌م معاصر ایران پژواک می‌یابند. بنابراین، تعجب آور نیست که چنین تاریخ‌نگاری‌ای تجربه ایران را به عنوان یک شکست جمع‌بندی کند و پروسه برجسته تکامل و تحولی که کمونیس‌م از انقلاب ۱۹۷۹ از سر گذرانده را نادیده بگیرد.

روایت مارکسیستی از تاریخ معاصر کمونیس‌م ایرانی هنوز نوشته نشده است. موضوعات آن بسیار متنوع و پیچیده‌اند. اینجا من خود را به بحث چند مسأله خاص محدود می‌کنم. اول، صفات مشخصه ایدئولوژیک و اجتماعی چپ در آستانه انقلاب. دوم، بحران چپ رادیکال. و دست آخر ساختارهای ایدئولوژیک و سازمانی چپ ایران و بخصوص شکل‌گیری یک جریان کمونیس‌م کارگری انقلابی.

چپ رادیکال ایرانی: سوسیالیسم یا ناسیونالیسم؟

چپ ایران در دوران پس از جنگ جهانی دوم، از حزب توده سالهای دهه ۱۹۴۰ تا پوپولیستهای ۱۹۷۰ را باید در متن دو پروسه تاریخی بررسی کرد: اول، شکل‌گیری باصطلاح جنبش کمونیستی بین‌المللی، و دوم، تکامل تاریخی اپوزیسیون بورژوا-ناسیونالیستی ایران. چپ ایران از ۱۹۴۱ تا ۱۹۸۱ محصول مشترک این دو تاریخ بود، در هر مقطع، بر منطق مشترک درونی این دو پروسه یعنی تبدیل کردن سوسیالیسم بمتابه یک تئوری و سنت سیاسی به پرچم ناسیونال رفرمیسم، تأکید می‌گذاشت.

پری آندرسون در اثر خود ملاحظاتی بر مارکسیسم غربی، اشاره میکند که "جدایی ساختاری تئوری مارکسیسم از "عمل سیاسی"، بتدریج طی سالهای ۱۹۳۰ متحقق شد و به خصلت مشخصه اصلی مارکسیسم غربی بعنوان یک سنت تبدیل شد. البته پری آندرسون، در بخش عمده اثرش، اساساً به محتوای طبقاتی واقعی تئوری و ماهیت طبقاتی عمل سیاسی‌ای که مادی اجتماعی تئوری کمونیس‌م را شکل میدهد، غیرانتقادی باقی می‌ماند - نگرشی که علت شیفتگی او نسبت به رویدادهای مه تا ژوئن

توضیح: مقاله "ناسیونالیسم چپ و کمونیس‌م طبقه کارگر، بررسی تجربه ایران"، ترجمه فارسی متنی است که در ۱۹۸۷ به انگلیسی نوشته شده است. هدف از تهیه این متن پاسخ به مطالبی بوده است که در ژورنالها و نشریات چپ اروپا راجع به اوضاع ایران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ و شکست کمونیستها منتشر شدند و تلاش میکند تصویری دقیق از صفتبندیهای سیاسی و طبقاتی و نگرش گرایشهای مختلف درون چپ ایران و نحله‌های مختلفش بدست دهد. بویژه که تغییرات فاحشی در نگرش چپ اروپا نسبت به کمونیس‌م چه در جامعه غربی و چه در کشورهایی مانند ایران رخ داده است. سرریز.

حیرت آور است که در غرب، حتی در بین سوسیالیستها، در مورد تاریخ معاصر وضعیت چپ ایران آنقدر کم اطلاعات دارند. هر کمونیست ایرانی که بخشی از تجربه غنی سیاسی دهساله گذشته بوده، از نوع تفسیرهایی که هر از گاهی در ژورنالهای "با کیفیت" چپ در غرب در مورد ایران و چپ ایران منتشر میشود، دلسرد میشود. آنچه در این نوع نشریات در غرب میبینیم نه تنها تحلیلهای سطحی بلکه تحریف زمخت واقعیتهاست. این فاجعه است، نه فقط به این خاطر که روایتی تحریف شده از یک تاریخ زنده میدهد، بلکه بیشتر به این دلیل که درجه بیتفاوتی سیاسی و سطح نازل تئوریک سوسیالیستهای غربی وقتی که وظیفه تحلیل موضوعات مبارزه طبقاتی خارج از مرزهای دنیای پیشرفته سرمایه‌داری بمیان می‌آید، را به نمایش می‌گذارد.

بنظر می‌آید که نقد معینی از کمونیس‌م در محافل مارکسیستی روشنفکری در غرب رایج شده است [۱]. [برخی تمها به عنوان عناصر و اصول این نقد مداوماً تکرار میشوند. اولاً، یک "مشاهده" وجود دارد که کمونیس‌م در ایران در سالهای اخیر، بخصوص بعد از ژوئن ۱۹۸۱ (سی خرداد ۱۳۶۰) و سرکوب وسیعی که سراسر کشور را فرا گرفت، شکست فاحشی خورده است. اکنون وظیفه اصلی، "جمع‌بندی" تجربه دهساله، بررسی "اشتباهات" کمونیستهای ایرانی و "آماده شدن" برای گشایش تاریخی آینده است. ثانیاً، این تصور که ناتوانی و یا بی‌رغبتی دگماتیستی چپ ایرانی به اتحاد و ایجاد یک ائتلاف وسیع از نیروهای "مترقی" جامعه ایران در مقابله با تهاجم ارتجاع اسلامی، نه فقط موجب باصطلاح زوال چپ شد بلکه بخشا مسئول شرایط دهشتباری است که مردم ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی تجربه کردند. ثالثاً، به ما یادآور میشوند که ایدئولوژی و پراتیک چپ ایران چه اندک

ناسیونالیسم چپ و کمونیسیم طبقه کارگر

بررسی تجربه ایران ...

۱۹۶۸ در پاریس و نظرش در این باره بعنوان یک نقطه عطف تاریخی را توضیح میدهد. در واقع گسیختگی بسیار ریشه دارتر و بنیادی‌تر از آنچه آندرسون اشاره میکند، در کمونیسیم بین‌المللی تحلیلا و تاریخا روی داده است - گسیختگی‌ای که کل کاراکتر اجتماعی و سیاسی کمونیسیم و رشته‌های مختلف آن را تغییر داد. این گسیختگی بنیادی به معنی بیگانگی تئوری و عمل کمونیسیتی با طبقه کارگر، نه فقط بعنوان توده‌های استنمار شونده، بلکه بعنوان تجسم انسانی یک موقعیت اقتصادی عینی در اقتصاد سیاسی کاپیتالیسم است. برای مارکس و انگلس، کمونیسیم "دکترین شرایط رهایی پرولتاریا" بود، وسیله‌ای که از طریق آن کارگران میتوانند "علیه سازمان اجتماعی کهن" نه بعنوان افراد بلکه "در ظرفیتشان بعنوان انسان" اعتراض کنند[۲]. یک قرن بعد، کمونیسیم تقریبا همه چیز بود بجز این. کمونیسیم به چهارچوبی ایدئولوژیک و سازمانی برای بیان نارضاایتی طیف وسیعی از تمایلات فردی، ناسیونالیستی و محلی علیه جنبه‌هایی از "سازمان اجتماعی کهن" تغییر یافت.

ناسیونالیزه کردن مارکسیسم در اتحاد شوروی در سالهای آخر دهه بیست و سالهای آغازین دهه ۱۹۳۰ و متعاقب آن تنوریزه کردن ناسیونالیسم و رفرمیسم بعنوان محتوی مارکسیسم بود که این گسل تاریخی را ایجاد کرد. به رغم انزواي تئوریهایی مارکسیسم غربی، در هر حال، برای بستر اصلی کمونیسیم و شاخه‌های اصلی آن، نتیجه نهایی تجربه شوروی تحت حاکمیت استالین جدایی بین تئوری و عمل نبود، بلکه تغییر مسیر تئوری در خدمت عمل سیاسی غیرپرولتاری و در نتیجه مسخ و تخریب خود این تئوری بود. تغییر جهت اجتماعی و طبقاتی سوسیالیسم بعنوان یک تئوری و جنبش سیاسی، علاوه بر این در پراتیک سنتهایی تروتسکیسم، مانوئیسم، اروکمونیسیم، چپ نو، چپ آمریکا لاتین، و پوپولیسم جهان سومی و غیره که خود را در مخالفت رسمی با "کمونیسیم" اتحاد شوروی شکل دادند، تحکیم گردید. در اروپای شرقی، "سوسیالیسم" بعنوان دکترینی برای ایجاد اقتصادهای سرمایه داری دولتی و اطمینان خاطر از اطاعت طبقه کارگر، بکار گرفته شد. در غرب، سوسیالیسم بعنوان پوشش ایدئولوژیک برای دمکراسی خواهی دانشجویان و میلیتانیسی آنارشیستها، مباحثات فرهنگی و آنتیستی روشنفکری، رفرمهای فرهنگی و آموزشی طبقه متوسط، سیاستهای چپ پارلمانتاریست، رفع بحران به شیوه کینزی (اقتصاد کینز) و آشتی طبقاتی بکار گرفته شد. در "جهان سوم" که دستاوردهای اولیه صنعتی شدن اتحاد شوروی و سپس تمجیدهای مانوئیستی از ناسیونالیسم که بر زمینه ستم و استثمار عربان امپریالیسم، مردم را بخود جذب میکرد، "سوسیالیسم" توسط بخشهای میلیتانت بورژوازی بومی و نیروهای طبقه خرده بورژوازی بعنوان چهارچوبی مفید برای تحرک ناسیونالیسم ضدامپریالیستی بکار گرفته شد. تاریخ کمونیسیم و تاریخ مبارزه طبقه کارگر، نه فقط خیزشهای توده‌ای طبقه کارگر، بلکه "مبارزه بیوقفه، گاه آشکار و گاه

پنهان" کارگران علیه کاپیتالیسم که مارکس آن را دینامیسم جامعه سرمایه‌داری میخواند، دو تاریخ متمایز و جداگانه شدند.

اگر برای جنبش کمونیسیتی در غرب این جدایی نشان‌دهنده یک چرخش و نفی وحدت اولیه کمونیسیم و طبقه بود، برای سوسیالیسم ایرانی که در سالهای ۱۹۴۰ ظهور کرد و در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تکامل یافت، این یک موقعیت اورژینال بود، شرایطی همجنس با موجودیت خود بعنوان سنتی در اپوزیسیون ایران بود. این سنت، سوسیالیسم را بعنوان دکترینی برای تحقق استقلال ملی، توسعه اقتصادی، دمکراسی بورژوازی و رفرمهای اجتماعی دریافت کرد و بکار گرفت. چنین سوسیالیسمی گرایش‌های رادیکال و میلیتانت درون سنتهای شکل گرفته ناسیونالیستی، رفرمیست و لیبرال اپوزیسیون بورژوازی را نمایندگی میکرد و سریعاً توسط روشنفکران رو به افزایش جامعه شهری در پیش گرفته شد. سوسیالیسم ایرانی ساختاری جدا از عمل و پراتیک طبقه کارگر زاده شد و با سوسیالیسم مارکس و لنین بیگانه بود.

تاریخ کمونیسیم ایران رسماً به اوایل قرن و شکل‌گیری محافل سوسیال دمکرات در تهران و آذربایجان، که ارتباط هائی با سوسیال دمکراسی روسیه بویژه بلشویکهای باکو داشتند برمیگردد. در ۱۹۲۰، حزب کمونیسیت ایران شکل گرفت. این حزب خود یک دهه فعال بود، نقش مهمی در اشاعه افکار سوسیالیستی و سازماندهی قشر کوچک کارگران مزدی شهر و دهقانان فقیر، و تشکیل یک جمهوری شورایی زودگذر در استان گیلان در کنار دریای خزر (ژوئن ۱۹۲۰ تا اکتبر ۱۹۲۱) داشت. این حزب متحمل عقبگردهای جدی در اواخر دهه ۱۹۲۰ شد و نهایتاً توسط دیکتاتوری رضاشاه منهدم شد.

البته تاریخ واقعی چپ ایران بعداً با احیا و توسعه جنبش اپوزیسیون در دوران بی ثبات ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۳ آغاز میشود. دو سازمان مهم در این مقطع ظهور کردند، حزب پرورشوری توده که در اکتبر ۱۹۴۱ تاسیس شد و جبهه ملی مصدق که در اکتبر ۱۹۴۹ تاسیس شد، و یک ائتلاف نه چندان محکم از گروهها و سیاستمداران لیبرال و سوسیال دمکرات تا پان‌ایرانیستها و مسلمانان محافظه‌کار را در بر میگرفت. در بین آنها، حزب توده و جبهه ملی آرمانهای پابرجاتر سیاسی قرن بیستمی روشنفکران ایرانی یعنی بورژوا-دمکراسی، توسعه اقتصاد ملی و استقلال سیاسی را در خود داشتند. آنچه صفات مشخصه ایدئولوژیک و اجتماعی چپ رادیکال را در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شکل داد، سنتز جبهه ملی و حزب توده بود و نه میراث حزب کمونیسیت انقلابی ایران.

جبهه ملی یک ائتلاف خود اعلام کرده ناسیونالیستی بود، اما حزب توده برای نمایندگی چپ سوسیالیست در اپوزیسیون بکار گرفته شد. حزب توده رسماً یک جبهه غیر مارکسیستی ضد فاشیستی (پیرو خط جبهه توده‌ای که توسط کنگره هفتم کمینترن در پیش گرفته شد) بود. این حزب به هم نزدیک شدن دو جریان را نمایندگی میکرد، یکی جریان بومی و دیگری جریان بیرونی انترناسیونالیستی، ناسیونال رفرمیسم و پرو-سویتیسیم. در آغاز، دو گرایش نه تنها با هم انطباق داشتند بلکه یکدیگر را تحکیم هم میکردند. برای روشنفکر طبقه متوسط ایران، اتحاد شوروی مدل بازسازی ملی و رفرم بود، یک سد ضدفاشیستی، دشمن فقر و ستم ملی، و نیرویی برای حفظ ایران در برابر طرحهای ستمگرانه امپریالیسم بریتانیا بود. البته با آشکار شدن سیاست اتحاد شوروی در

ناسیونالیسم چپ و کمونیسم طبقه کارگر

بررسی تجربه ایران ...

مقابل ایران، دو گرایش شروع به دور شدن از یکدیگر کردند. و وفاداری راسخ رهبری حزب توده به اتحاد شوروی بطور فزاینده‌ای عناصر ملی درون حزب را نسبت به آن بیگانه میکرد. اولین اختلاف آشکار و سازمان یافته حول خط ناسیونالیستی در ۱۹۴۸ رخ داد زمانی که تعدادی از کادرهای حزب و فعالینی که توسط خلیل ملکی هدایت میشدند حزب را بدلیل تابع کردن منافع ملی به اولویتهای سیاست خارجی اتحاد شوروی و نیروی ناسیونالیست بیرون حزب، ترک کردند. البته این بی‌تفاوتی حزب توده در حمایت بی‌شائبه و کامل از دولت ملی مصدق و بخصوص بی‌اعتنایی آن در دفاع از این دولت علیه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳)، که گسست نهایی ناسیونالیسم ایرانی از حزب توده را ببار آورد.

چپ رادیکال از خلأ ناشی از عدم حمایت حزب توده از ناسیونالیسم و زوال جبهه ملی در ابتدای ۱۹۶۰ نشأت گرفت. چپ رادیکال دهه‌های ۶۰ و ۷۰ قبل از هر چیزی محصول نقد ناسیونالیستی از شکست حزب توده و "خیانت" آن به "جنبش" بود. عبارت دیگر "گسست تاریخی" چپ رادیکال از "سازمانهای سنتی" در اصل چیزی نبود جز احیاء مجدد خود آن سنت، جز اثبات مجدد برتری ناسیونالیسم بعنوان تم محوری سوسیالیسم ایرانی. اما این صرفاً از طریق رادیکالیزه شدن خود ناسیونالیسم و چرخش متناظر با آن در پایگاه اجتماعی و طبقاتیش متحقق شد.

این شبه سوسیالیسم رادیکال ناسیونالیستی جریانهای مختلف و سازمانهای گوناگونی ایجاد کرد، از مانوئیسم و چریکهای شهری اواخر دهه ۶۰ و اوائل ۷۰ تا گروههای "سیاسی-تشکیلاتی" [۳] ۱۹۷۸ - ۱۹۸۱ معروف به خط سه. مانوئیستها با افراط ناسیونالیستی ذاتی مانوئیسم و روایت چینی از کمونیسم، قادر شدند نقد ناسیونالیستی و کل تاریخ بورژوا-ناسیونالیسم در ایران را در سیستم فکری و تاریخ خود وارد کنند. آنها این ناسیونالیسم را تکمیل و تقدیس کرده و اساس "سوسیالیسم" خود قرار دادند. تئوری "سوسیال امپریالیسم" روس، تئوریزه کردن بی‌اعتمادی جبهه ملی به اتحاد شوروی بود. کارآکتریزه کردن اقتصاد ایران بعنوان "نیمه فئودال، نیمه مستعمره" گر چه یک تقلید نازل از چین بود، در خدمت تمجید و تقدیس باصطلاح "بورژوازی ملی" بعنوان بخشی از "انقلاب خلق"، و مبارزه برای توسعه سرمایه‌داری مستقل تحت یک رژیم ملی بعنوان مرحله‌ای در رسیدن به سوسیالیسم قرار داشت. فدائیان [۴] کم و بیش نتایج مشابهی را از یک مسیر تئوریک دیگر کسب کردند. آنها از اتحاد شوروی البته نه به شدت مانوئیستها، فاصله گرفتند. شدت و حدت محکوم کردن اتحاد شوروی از سوی بنیانگزاران این جنبش متفاوت بود، از احمدزاده و پویان که هر نوع وجود روابط سوسیالیستی تولید را در اتحاد شوروی مورد سؤال قرار میدادند و حزب کمونیست شوروی پس از استالین را رویزیونیست میخواندند تا جزئی که از این

لحاظ کمتر انتقاد داشت. البته در محکوم کردن حزب توده بعنوان خائن به منافع ملی و دولت جبهه ملی مصدق که سبب این آرمان ملی بود، متفق القول بودند. بعلاوه، چریکها و برخی گروههای مانوئیست، مفهوم "سرمایه‌داری مستقل" را از بحث توسعه آمریکای لاتین عاریه گرفته و با همان روحیه‌ای که اکثریت مانوئیستها بحث "نیمه فئودال نیمه مستعمره" را بکار بردند، بکار گرفتند، این یعنی خارج کردن سرمایه‌داری ایران را از قوانین حرکت سرمایه جهانی و قلمداد کردن سرمایه‌داری غیر وابسته و موزون بعنوان یک امر عادلانه و مترقی. اینجا اسطوره بورژوازی ملی نه بعنوان آنتی تز سیستم فئودالی-زمینداری (همدست اصلی امپریالیسم برای مانوئیستها) بلکه بورژوازی کمپرادور بعنوان تجسم بومی ستمگری امپریالیستی و استعمار "خلق ایران" ستایش گردید. مع‌هذا، ناسیونالیسم رادیکالیزه شده در جریانهای جدید، حاوی تعدادی تعابیر جدید و جهتگیری‌های عملی مهمی بود:

اول، انتقال از مفهوم ملت به مفهوم "خلق". خلق به مجموعه محدودتری اطلاق میشد، و شامل طبقات و اقشار معینی از "ملت ایران" بود. این انتقال برسمیت شناسی آشکارتر تقسیم اجتماعی درون جامعه ایران بود. ناسیونالیسم دیگر فقط درگیر مبارزه ضداستعماری نبود، بلکه مبارزه‌ای علیه "ضد خلق" بود یعنی طبقات و اقشار بومی‌ای که سلطه امپریالیسم را نمایندگی و تحکیم میکردند. مبارزه ضدامپریالیستی مردم نیروی محرکه جامعه و اساس ناسیونالیسم "واقعی"، و رادیکال تعریف میشد.

دوم، درک چپ از دموکراسی هم به همین ترتیب تغییر کرد. سازمانهای سنتی تعبیری لیبرال از دموکراسی داشتند. آنها مدافع حقوق فردی و مدنی بورژوا-دموکراتیک و تأسیس یک رژیم قانون اساسی بودند. از طرف دیگر، چپ رادیکال دموکراسی را بعنوان حاکمیت توده‌ای طبقات خلقی تعریف کرده بود. شکل واقعی این رژیم توده‌ای، قانون اساسی و حقوق شهروندی تحت چنین رژیمی ثانوی بودند و به ندرت تعریف شده بودند. در ایدئولوژی چپ، ضدامپریالیسم بر بورژوا-دموکراسی غلبه یافت.

سوم، مسأله قدرت سیاسی ناگزیر به میان آمد. "تضاد بین خلق و امپریالیسم" فقط میتوانست با سرنگونی سلطنت، "رژیم دست نشانده" امپریالیسم حل بشود. یک ضدیت آشتی ناپذیر با سلطنت و یک دفاع پر حرارت از روشهای خشن و انقلابی علیه دولت، کل آن چیزی بود که در تحلیل نهایی، بیکره چپ رادیکال ضدامپریالیستی را تشکیل میداد. این جدایی آشکار از روشهای احزاب سنتی و راه‌های اساسی پارلمنتاریستی و قانونگر ایانه بود [۵].

چهارم، در قلمرو اقتصادی، چپ رادیکال مدافع نقش مستقیم و فعال دولت در دولتی کردن وسیع سرمایه‌های "مستقل" بود، در حالی که ناسیونالیسم سنتی از هدف ایجاد و توسعه بازار محلی سرمایه همراه با درجه معتدلی از توزیع مجدد درآمدها فراتر نمیرفت. در هر دو حالت هدف اصلی صنعتی کردن و خودکفایی اقتصادی بود. اما برای چپ خام و اتوپیست، خودکفایی به یک اصل ایدئولوژیک تبدیل شد و شاخص ضدیت با امپریالیسم و حتی سوسیالیسم بود.

و بالاخره، چپ رادیکال در تئوری خود رو به طبقه کارگر آورد و آن را مفتخر به نقش نیروی رهبری در مبارزه علیه

ناسیونالیسم چپ و کمونیسم طبقه کارگر

بررسی تجربه ایران ...

امپریالیسم و وابستگی کرد. مع‌هذا، چپ سنتی مداوما در فرمولاسیونهای تئوریک گوناگون تأکید میکرد که خواستهای طبقاتی و سوسیالیستی باید تابع انقلاب خلقی باشند.

تأثیر صف‌بندیهای جدید در کمونیسم بین‌المللی بر موقعیت چپ رادیکال در ایران در این دوره بسیار آشکار است. قویترین تأثیرات از تجربه چین و مائوئیسم بود، گرچه نفوذ جنبشهای ناسیونالیست و توده‌ای در آمریکای لاتین، ویتنام و حتی الجزایر هم نباید دست‌کم گرفته شود. ساده کردن‌های متفاوتی مائو از مارکسیسم و بویژه دو اثر "فلسفی" او "درباره تضاد" و "درباره عمل" کل دستگاه تئوریک چپ رادیکال را شکل داد. آنها دیدگاه مکانیکی از تحول تاریخی را که قبلا از "تاریخ مختصر" استالین به ارث برده بودند تکمیل کردند. مائوئیسم روایتی از مارکسیسم را عرضه میکرد، یک مدل‌وژی و یک سری از مقولات و فرمولاسیونهایی که به راحتی میتوانست توسط ناسیونالیستهای رادیکال یک کشور عقب‌مانده و از نظر سیاسی زیر سرکوب بکار گرفته شود. در یک سطح عملی‌تر، گسست چین از اتحاد شوروی بر مبنای یک تفسیر ظاهرا رادیکالتر از مارکسیسم، به چپ رادیکال کمک کرد که خود را از تجربه حزب توده جدا کند. ناسیونالیسم ذاتی و ملیت‌انسی جلدی و بیانی آن نسل جدید فعالینی را که از شکست احزاب سنتی و رژیمهای سرکوبگر به تنگ آمده بودند، بکار گرفته شود.

اینجا هم چرخشهای ایدئولوژیک و تئوریک در سطح بین‌المللی چهارچوبی مضمونی برای یک تغییر اساسا محلی را فراهم کرد. شکست سیاسی در ۱۹۵۳ (کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - مترجم) یک عقب‌گرد جدی بود. اما این اصلاحات ارضی دهه ۱۹۶۰ (سالهای ۱۳۴۰) بود که سرنوشت اپوزیسیون لیبرال و ناسیونالیست سنتی را تعیین کرد. از نظر سیاسی، اصلاحات ارضی، اپوزیسیون ناسیونالیست متعارف را خلع سلاح و پایان کار جبهه ملی به عنوان یک نیروی فعال سیاسی را اعلام کرد. بعلاوه، این رفرمها کمک کرد تا استبداد تحکیم شود و به آن خصلت دولت پلیسی مدرن داده شود. از نظر اقتصادی، این رفرمها کلیه اشکال ماقبل سرمایه‌دارانه تولید را منحل و یک ارتش وسیع از کارگران مزدی ایجاد کرد. این پیروزی کاپیتالیسم و ادغام کلیه بخشهای سرمایه در یک بازار واحد را تأمین کرد و آخرین ظواهر تقسیم اقتصاد به "ملی" و "وابسته" را از بین برد. یک پروسه شتابان انباشت آغاز شد که بورژوازی و روشنفکران آن را تماما جذب کرد. بورژوازی امر لیبرالیسم و رفرم را تا زمانی که بعدها خطر انقلاب بطور جدی آن را تهدید کرد، به خرده بورژوازی ناراضی سپرد. چپ ملیت‌انست نماینده این چرخش در مرکز جاذبه ناسیونال-رفرمیسم از بورژوازی به خرده بورژوازی بود. محتوای سیاسی و اهداف اجتماعی این مبارزه برای رفرم اجتماعی، لیبرالیسم سیاسی و ناسیونالیسم ضدامپریالیستی، بدون تغییر ماند. بهترین توصیف برای چپ رادیکال دهه‌های ۶۰ و ۷۰، ناسیونال-رفرمیسم، ناسیونالیسم و رفرمیسم ملیت‌انست است که با ظرفیتهای سیاسی و افق خرده بورژوازی تطبیق داده شده است.

انقلاب و بحران چپ

انقلاب با خود یک گسترش سریع و یک بحران عمق یابنده سیاسی-اجتماعی برای چپ رادیکال به همراه آورد. همه جریانها در موقعیت بی‌ثباتی ایدئولوژیک و سردرگمی سیاسی وارد انقلاب شدند. سنت چریکی حتی توسط کادرهای برجسته خود در زندان تحت حمله قرار داشت. شکستهای عملی در ایران، توهم زدایی نسبت به نمونه شکست خورده چریکی در آمریکای لاتین، و درجه‌ای از برسمیت شناختن عدم انطباق مارکسیسم با درک اولیه مشی چریکی، بطور قطع در ظهور این جریان انتقادی نقش داشت. البته نیروی عمده برای تغییر دیدگاه چریکی از جنبش توده‌ای سیاسی بیرون درهای زندان بود، جنبشی که بنیادهای نخبه گرایی چریکی و خط مشی‌های توطئه‌گری چریکی را رد کرد. مائوئیستها دیگر بمثابه یک جریان تئوریک اعتبار خود را از دست داده و عملا به دلیل موضعگیری راست‌روانه زُخت خود و پیروی از یک بلوک بین‌المللی که امثال شاه را بعنوان سمبل موضع "جهان سوم" علیه "ابرقدرتها" ستایش میکرد، از جانب بدنه اصلی چپ طرد شدند. بعلاوه، تئوریهای دهقانی و موضع ضدفئودالی آنها با خصلت آشکارا شهری انقلاب، اعتبار خود را از دست داد. پوپولیستهای رادیکال خط سه، به سهم خود، با مشکلات ناشی از گسست خود از دو خط دیگر دست و پنجه نرم میکردند. آنها فاقد یک هویت تئوریک اثباتی بودند. رجوع آنها به استالین و "اصول" او برای تحقق ثبات ایدئولوژیک در مقابله با برآمد تئوریک و روشنفکری تیز چپ در دوران انقلاب کاری از پیش نبرد.

به هر رو انقلاب بنیادهای ناسیونال-رفرمیسم ملیت‌انست را لرزاند. در حدود کمتر از سه سال، از زمستان ۱۹۷۹ تا تابستان ۱۹۸۱، سیستم مضمونی چپ فرو پاشیده بود و با خود عمارت سازمانی آن را هم پائین کشید. هیچ جنبه‌ای از ایدئولوژی چپ ناسیونالیست و تئوری سیاسی ضدامپریالیستی آن قسیر در نرفت. خصلت‌بندی روابط تولیدی بمثابه "سرمایه وابسته"، "ایده بورژوازی ملی مترقی" و "خرده بورژوازی مترقی"، تئوری انقلاب مرحله‌ای، با انقلاب دمکراتیک و حل روابط ماقبل سرمایه‌داری که به ادعای آنها بر کشاورزی ایران غلبه داشت، کلیشه قدیمی طبقه‌بندی ائتلاف طبقاتی خلقی و غیره، همگی بسرعت کنار گذاشته و بدون اثر دفن شدند. حتی مراجعی چون استالین و مائو هم نجاتی نداشتند. در ۱۹۸۱، اعتقادات و مفاهیم ۱۹۷۸ مانند خرافات یک عصر باستانی و فراموش شده بنظر می‌آمدند.

از لحاظ تاکتیکی، چپ رادیکال بر سر دو موضوع محوری و مرتبط با هم گیر کرد: اول، برخوردش به جمهوری اسلامی و جناحهای لیبرال و پان-اسلامیستی آن، و دوم، جنگ ایران و عراق. مائوئیسم رسمی و حزب توده در تاکتیک‌هایشان انسجام بسیار بیشتری از چپ رادیکال نشان میدادند. مائوئیستها بسرعت در لیبرالها، تجسم "بورژوازی ملی" محبوب خود را یافتند و نهایتا جزو "دفتر هماهنگی رئیس جمهور"، که لفافه‌ای برای ائتلاف غیررسمی سیاستمداران و گروههای متحد با بنی صدر برای دفع حزب جمهوری اسلامی بود، شدند. حزب توده رژیم خمینی را اساسا در خدمت موضع عوام‌فریبانه ضدآمریکایی خود حمایت کرد و پیرو سرسخت "خط امام" باقی ماند. حزب توده تا آن حد با جناح مسلط حزب جمهوری اسلامی کنار آمد که از رژیم ترور و شکنجه و اعدامهای دسته جمعی پس از سی خرداد ۶۰ حمایت کرد. اما جمهوری اسلامی برای سازمانهای چپ رادیکال، یک معضل حل نشدنی و بدون جواب بود. مشکل از خصلتی ناشی میشد که چپ رادیکال به

ناسیونالیسم چپ و کمونیسم طبقه کارگر

بررسی تجربه ایران ...

سیکتی خود مشغول گردیدند، تقسیم شد. رزمندگان هم تا آن زمان دچار تنشهای ایدئولوژیک و سیاسی درونی بود، زمانی که رهبری آن در سال ۱۳۵۹ در ارگان مرکزی رزمندگان شماره ۳۵ موضعی آشکارا در دفاع از جنگ و در ضدیت با برخورد رادیکال صفوف خود گرفت، به بحران عمیقی فرو رفت. رهبری و کادرهای طرفدار جنگ شش هفته بعد، آن مواضع را پس گرفتند اما سازمان قادر به جلوگیری از تجزیه و انشعاب نشد. بحران پیکار با انتشار پیکار ۱۱۰ در ژوئیه ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) به اوج رسید. سردبیری آن که درگیر کشمکشهای درونی جمهوری اسلامی بین بنی صدر و جناح جمهوری اسلامی بود، موضعی طرفدار جناح لیبرال گرفت. مقاله بسرعت پس گرفته شد، اما سازمان دیگر چند پارچه شده بود. کلیه تلاشهایی که برای بازسازی سازمانی و یا انشعاب به فرآکسیونهای شکل گرفته در درون آن انجام شد، در غیاب فرآکسیونها یا محافلی که دارای انسجام و سر و سامانی تئوریک و مرجعیت سازمانی باشند، به شکست انجامید. سازمانهای چپ رادیکال دیگر نیز کم و بیش دچار همین سرنوشت شدند. وحدت انقلابی که اتحاد وسیعی از سازمانهای خط سه بود و تحت تاثیر مائونیسم و در راست پیکار قرار داشت، بدون اینکه واقعا کارش را شروع کند، فلج شد و صفی از نیروهای سردرگم و روحیه باخته را بجا گذاشت.

بحران و تجزیه سازمانهای عمده چپ رادیکال آنطور که ادعا میشود، نتیجه سرکوب وسیع در سی خرداد ۱۳۶۰ و پس از آن نبود. همچنین این بحران و تجزیه، حاصل اشتباهات تاکتیکی چپ و یا عدم اتحاد آنها یا باصلاح غفلت آنها در نفهمیدن ارزش "دمکراسی" نبود [۹]. [این تجزیه در تغییر و تحولات اقتصاد سیاسی طی دو دهه اخیر ایران ریشه داشت. اگر چپ رادیکال، علیرغم کثرت خود و قوی بودن از نظر تعداد و میلیتانیسی سیاسی، بعنوان یک نیروی حاشیهای در سیاست ایران در طی انقلاب ظاهر شد، به این دلیل بود که این چپ "سوسیالیسم" و روشهای عملی طبقات حاشیهای را نمایندگی میکرد. بحران سوسیالیسم خرده بورژوازی و ناسیونال-رفرمیسم میلیتانت که ماهیت اجتماعی چپ رادیکال را تشکیل میداد در واقع منتهای بود که دوران سپری شده بود. تحکیم کاپیتالیسم پس از اصلاحات ارضی، پروسه شتابان انباشت سرمایه با افزایش قیمت نفت در سالهای دهه هفتاد و عروج طبقه کارگر شهری در ابعاد وسیع، دیگر هر نوع سوسیالیسم غیرپروولتاری را به یک اتوپی عقیم تبدیل کرده بود. استبداد پهلوی با سرکوب آگاهانه هر نوع اختلاط سیاسی، مانع آشکار شدن تناقضات درونی چپ رادیکال گردید. با بحران سیاسی ۱۹۷۷ و انقلاب ۷۸-۷۹ سیاست بالاخره به اقتصاد رسید. تناقضات خفته بیدار شدند و حل خود را در بحران چپ رادیکال و تجزیه آن در رویارویی با رادیکالیزه شدن تئوریک و جهتگیری اجتماعی متمایز کمونیسم ایران یافتند. سرکوب سی خرداد شصت و پس از آن، این پروسه را گند کرد و مانع شد که کاملا به فرجام برسد. مع هذا تا ۱۳۶۰ سیمای ایدئولوژیک و ترکیب سازمانی چپ رادیکال کاملا تغییر کرده بود.

یک قطب بندی جدید

بحران چپ رادیکال بنابراین به هیچ وجه یک تغییر رو به عقب نبود. برعکس نشانه تغییر و تحولی مهم و یک نقطه عطف تاریخی عمده بود. از بحران چپ سنتی رادیکال یک قطب بندی جدید بر اساس جریانهایی که خصلتهای پایدار تئوریک و اجتماعی داشتند، ظهور کرد.

۱- یک قطب جدید پرو-شوروی ظهور کرده است. این قطب میکوشد جای حزب توده را در ارتباط با اتحاد شوروی بگیرد، به

اپوزیسیون اسلامی ماقبل انقلاب بعنوان جنبش سیاسی خرده بورژوازی سنتی منتسب میکرد، قشری که در چهارچوب فکری چپ ضد امپریالیست بخشی از "انقلاب انقلابی خلق" بود. این فرمولاسیون در خود، کاملا مکانیکی و غیر مارکسیستی بود. البته زمانی که این خصلت به دولت بورژوازی پس از انقلاب منتسب شد، یک فاجعه تئوریک و سیاسی ببار آورد. بخش عمده سازمانهای چپ رادیکال یعنی فدایی، پیکار [۶]، رزمندگان [۷]، در چرخش از یک فرمولاسیون به فرمولاسیون دیگر برای حل تضادی که بین ارزیابی تئوریک آنها و پراتیک ارتجاعی ضددمکراتیک و ضدکمونیستی جمهوری اسلامی وجود داشت، نوسان میکردند. رویدادهایی مانند اشغال سفارت آمریکا و بروز جنگ ایران و عراق به این سردرگمی افزود.

جنگ، احساسات چپ ناسیونالیست را برانگیخت. بطور کلی، آنهایی که توهمات قوی به خصلت "ضد امپریالیسم" رژیم داشتند، موضع ناسیونالیستی و دفاع طلبانه در پیش گرفتند. این موضع ابتدا توسط سازمانهایی که به اتحاد شوروی سمپاتی داشتند اتخاذ شد. سازمانهایی که برخورد رادیکالتری به رژیم میکردند عموما جنگ را بعنوان یک جنگ ارتجاعی درون سرمایه‌داری محکوم کردند. پیکار و تعدادی از سازمانهای کوچکتر نزدیک به آن شعار "تبدیل جنگ به جنگ داخلی" را مطرح کردند. این موضع قطعا قاطعیت پیکار بر حفظ موضع رادیکال خود در مقابله با یک چرخش به راست را نشان میداد. اما این شعار یک امتیاز دوگانه داشت. اول، راه میانبری برای حل مشکل موضعگیری نسبت به رژیم بود، فراخوان به "جنگ داخلی" معادل فراخوان به سرنگونی رژیم اسلامی بود - شعاری که پیکار نمیتوانست از تحلیل خود نسبت به خود رژیم اتخاذ کند - ولی اکنون میشد تاکتیک رادیکال را بدون رادیکالیزاسیون تئوریک اتخاذ کرد. دوم، این موضعگیری با تشبیه ساده این جنگ با جنگ جهانی اول و برخورد لنین و بلشویکها به آن، بسیار قابل دفاعتر بود. این موضع اوجگیری بحران ایدئولوژیک در این خطر را به تعویق انداخت.

بحران سازمانی به شکل انشعابات بیوسنه و گروهسازی در میان کلیه جریانهای عمده صورت گرفت و منجر به تجزیه تقریبا کامل سازمانی آنها شد. انشعاب اول در سنت فدائی بر سر مشی چریکی شهری رخ داد. بزودی پس از قیام ۵۷، بخش کوچکی که با اشرف دهقانی [۸] بود، بر مبنای گسست سازمان از "مبارزه مسلحانه" انشعاب کرد و رفت تا انشعابهای دیگر به گروههای کوچک بی‌نفوذ در درون آن رخ بدهد. انشعاب دوم بر سر چگونگی برخورد به رژیم و کشش روزافزون سازمان به حزب توده بود. اقلیتی قابل توجه، که بعدها به "شاخه چپ اکثریت" ملحق شد، در ژوئن ۱۹۸۰ (تیر ۱۳۵۹) پس از اینکه سردبیری ارگان مرکزی، نشریه کار شماره ۵۹، آشکارا و علنا به راست چرخید، انشعاب کرد. "اکثریت" بزودی موضع حزب توده را یکجا اتخاذ کرد و دچار انشعابهای دیگری پس از سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) شد و عملا به چند گروه کوچک، که بعضا فقط تعداد معدودی بودند و هر یک هم مدعی میراث‌داری فدایی بودند و تماما به دعوای

ناسیونالیسم چپ و کمونیسیم طبقه کارگر

بررسی تجربه ایران ...

ذهنی است، دیدگاه بدبینانه‌ای دارد، و شدیداً مخالف فعالیت عملی کمونیسیتی است. این جریان، گسست روشنفکران ایرانی که تاکنون خودبخودی به مارکسیسم گرایش داشته‌اند با کمونیسیم میلیتانت را نشان می‌دهد. چپ نو ایران ریشه در شکست چپ رادیکال سنتی در ایران دارد و مخاطبین اصلی آن فعالین ناامید و عقیم چپ سنتی سابق هستند. این جریان در حال حاضر اهمیت سیاسی ندارد. اما زمینه ایجاد هسته‌ای از کادرهای سوسیال دموکراسی راست را فراهم می‌کند.

۳ - یک کمونیسیم رادیکال و میلیتانت شکل گرفته است که خصلت‌نمای آن استقلال ایدئولوژیک و سیاسی آن از قطبهای موجود کمونیسیم بین‌المللی، جهت‌گیری بسوی مارکسیسم کلاسیک و سنتهای لنینی و تأکید قوی آن بر کار سیاسی و تشکیلاتی در میان طبقه کارگر است. از نظر سازمانی، این جریان با حزب کمونیسیت ایران نمایندگی می‌شود. اما طیفی از محافل کارگری میلیتانت و شبکه‌های غیر رسمی آنها را هم شامل می‌شود. شکل‌گیری این جریان محصول بسیار مهم و مثبت تکامل چپ رادیکال ایرانی در دهه گذشته است.

حزب کمونیسیت ایران و چشم انداز کمونیسیم کارگری

انقلاب دو تحول مهم ببار آورد: اول، یک نقد بالنده از پایه‌های ایدئولوژیک و تئوریک چپ خرده بورژوازی رادیکال از موضعی مارکسیستی، و دوم، رشد و خیزش فوق‌العاده جنبش طبقه کارگر. این دو عنصر با هم شرایط را برای ظهور جریان سازمانی مارکسیسم انقلابی متمایز از چپ رادیکال موجود فراهم کردند. انقلاب ۹-۱۹۷۸ عمده‌ترین حرکت سیاسی برخاسته از تناقضات سرمایه‌داری ایران بود. این انقلاب اولین فرصت تاریخی واقعی را برای طبقه کارگر فراهم کرد تا در عرصه سیاسی همان وزنی را که در عرصه تولید اجتماعی کسب کرده بود، بدست آورد. جنبش طبقه کارگر نقش حیاتی در سرنگونی سلطنت داشت. اعتصابات کارگری بویژه در صنایع کلیدی مانند نفت و کارخانه‌ها، اسکلت اصلی مبارزه توده‌ای را تشکیل میداد، دولتهای نظامی یکی پس از دیگری را فلج کرد و به مبارزه مردم روحیه و جسارت بخشید. اعتراضات کارگری پس از انقلاب نیز ادامه یافت و یکی از موضوعات محوری رودرروئی‌های سیاسی در جامعه باقی ماند.

اینجا باید به وجوه معینی از جنبش طبقه کارگر ایران اشاره کرد. اول، به دلیل سرکوب شدید در دو دهه گذشته و ورود دهقانان فقیر به صفوف کارگران، سنت مبارزه سازمانیافته در درون طبقه کارگر ایران بشدت ضعیف است. در غیاب سازمانهای توده‌ای، مبارزه روزمره توسط شبکه‌های از محافل متشکل از رهبران عملی محلی و آژیتاتورهای کارگری سازماندهی و رهبری می‌شود. دوم، تا قبل از انقلاب، جنبش طبقه به ندرت از تغییر و تحولات درون چپ رادیکال تأثیر می‌گرفت. طبقه کارگر از سنت سوسیالیستی با پایه دانشجویی و روشنفکری که مبارزه طبقاتی را تابع "مبارزه برای خلق" کرده بود و چیزی بعنوان خط مشی و راهنمای روشهای عملی چندان برای ارائه به طبقه کارگر نداشت، جدا ماند. سوم، به همان دلایل، طبقه کارگر تحت تأثیر احزاب رویونیست و رفرمیست که بتوانند میلیتانتی آنها را محدود کنند نبود. آنها در کل، سیاسی‌تر از طبقه کارگر در کشورهای سرمایه‌داری متروپل بودند، بیشتر از آنها به مسأله دولت و قدرت سیاسی اهمیت میدادند و بیشتر خواهان اتخاذ اشکال رادیکال مبارزه بودند.

مسالمت با ناسیونالیسم برسد و بدنبال اقتضاحات سیاسی حزب توده و فدایی اکثریت در حمایت از جمهوری اسلامی برای خط پرو-شوروی نوعی پرسنیژ و آبروی سیاسی بخرد. معروفترین اما نه با ثباتترین نماینده این خط، راه کارگر است، که طی انقلاب بعنوان گروه فشار تئوریک و سیاسی بر جریان فدایی تشکیل شد. علاوه بر این، این جریان شامل گسستی است که با رهبر اکثریت، علی کشتگر، نداعی می‌شود، و همچنین "حزب دموکراتیک مردم ایران"، که اخیراً از حزب توده انشعاب کرد. هر دو این سازمانها انشعاب کردند تا مواضع بیشتر ناسیونالیستی‌ای اتخاذ کنند. کلیه سازمانهایی که به این جریان تعلق دارند اتحاد شوروی را "سرزمین پدری سوسیالیسم" میدانند و علی‌العموم از سیاست خارجی آن، مگر در مواردی که مربوط به منافع "سرزمین پدری خودشان" باشد، حمایت می‌کنند. اینجا اینها می‌خواهند مستقل بمانند. این تمایز بنیادی آنها با سنت توده‌ای و تنها امید آنها برای جذب ناسیونالیسم ایرانی است. تا به حال، گذشته لکه‌دار گروه کشتگر و حزب دموکراتیک مردم ایران مانع هر نوع وحدت مشخصی در این خط شده است. البته این قطب مهمی است به این دلیل که میتواند به هسته اصلی نسل دیگری از مدافعین ناسیونال رفرمیسم دولتی تبدیل شود، شاید این بار با خصلتی بیشتر کارگری. تحولات اخیر در اتحاد شوروی قطعاً عواقب تعیین کننده‌ای برای این جریان خواهد داشت.

۲- یک "چپ نو ایرانی" روشنفکری در میان ایرانیان تبعیدی‌ای ظهور کرده است که با درجه‌ای تأخیر، جدلها و پلمیکهای درون مارکسیسم غربی و چپ نو را دوباره کشف کرده‌اند [۱۰]. نفوذ مارکسیسم غربی به طرز گنگی توسط جریان وحدت کمونیسیتی در جریان انقلاب نمایندگی می‌شد، اما نفوذی حاشیه‌ای در بین سازمانهای چپ رادیکال داشت. وحدت کمونیسیتی از رادیکالیزه شدن جوانترین نسل فعالین جبهه ملی نشأت گرفت. این سازمان در ۱۹۷۰ تشکیل شد و اساساً در میان دانشجویان ایرانی در خارج فعال بود. قبل از انقلاب در تماس با سازمانهای چریکی داخل ایران بود و آنها را حمایت میکرد و میکوشید با فدایی وحدت کند. آنها در سال ۱۹۷۶ در مخالفت با مانوئیسم و استالینیسم آشکارتر فدایی از آنها فاصله گرفتند. در دوران انقلاب و پس از آن، وحدت کمونیسیتی یک موضع پایدار لیبرال چپ داشت، علیه "سکتراریسم" چپ، دیدگاه جهان سومی چپ و عدم تمایل آن به وحدت با مجاهدین و جناح چپ بورژوازی لیبرال ایران برای مقابله با قشر روحانیون و آخوندها جدل میکرد. وحدت کمونیسیتی در حالی که خود را در اصول به سوسیالیسم متعهد میدانست، در عمل و در چند بیانیه برنامه‌ای خود از مبارزه برای خواستهای فوری و محدود سیاسی فراتر نرفت. وحدت کمونیسیتی بخصوص خود را با مبارزه طبقه کارگر و مسائل مربوط به آن درگیر نمی‌کرد، خط مشی گسترش تشکیلاتی نداشت و یک گروه تئوریک و پروپاگانداست با درجه‌ای از نفوذ در میان روشنفکران چپ باقی ماند.

"چپ نو" ایرانی، در عین اینکه تحت تأثیر وحدت کمونیسیتی بود، خصلتهای متفاوتی از خود نشان میداد. در تئوری بیشتر سوبژکتیو و

ناسیونالیسم چپ و کمونیسیم طبقه کارگر

بررسی تجربه ایران ...

ایده‌های اتحاد مبارزان کمونیسیت تأثیر عمیقی بر چپ رادیکال بخصوص فعالین خط سه داشت. بسیاری مستقیماً به آن پیوستند، اما نفوذ واقعی آن بسیار فراتر بود. در حالیکه اتحاد مبارزان "چپ" و "تروتسکیست" قلمداد میشد، ترمینولوژی و تحلیلهای آن بطور روزافزونی توسط سازمانهای عمده چپ در جستجویشان برای انسجام تئوریک و در دوران چرخش تاکتیکی آنها به چپ، وام گرفته میشد و بکار میرفت. فراکسیونها و جریانات قویا طرفدار اتحاد مبارزان کمونیسیت در کلیه سازمانهای عمده خط سه، رزمندگان، پیکار، وحدت انقلابی ظهور کرد. همه اینها بعداً به اتحاد مبارزان و سپس به حزب کمونیسیت پیوستند.

اما نفوذ مهم اتحاد مبارزان در چپ رادیکال از جای دیگری سر برآورد. در ماه مارس ۱۹۸۱، دومین کنگره کومهله، یک سازمان کمونیسیتی با حمایت توده‌ای در کردستان و یک رکن مهم مقاومت مسلحانه علیه جمهوری اسلامی، مواضعی شبیه مواضع اتحاد مبارزان اتخاذ کرد و اتحاد مبارزان را علناً پیش‌تاز کمپین ضدپوپولیستی خواند. کومهله در سال ۱۹۶۹ بعنوان یک شبکه زیر زمینی فعالین با آرمانهای مانوئیستی با تعهد محکمی به کار سیاسی در میان مردم تشکیل شد. در ۱۹۷۴، ساواک تعداد زیادی از اعضای رهبری آن را دستگیر کرد اما سازمان نابود نشد. با وقوع انقلاب و آزادی رهبران، کومهله به سرعت خود در رأس جنبش توده‌ای در کردستان قرار داد. در اوت ۱۹۷۹ فقط شش ماه بعد از سقوط سلطنت، رژیم اسلامی تعرض نظامی خود به مردم کردستان را آغاز کرد. کومهله مردم را به مقاومت مسلحانه توده‌ای فراخواند و دست بکار سازماندهی واحدهای پیشمرگ شد. کومهله تا زمان دومین کنگره‌اش به حزب طبیعی مردم زحمتکش کردستان تبدیل شد و از حمایت مردم مناطق روستایی و شهری برخوردار بود. کومهله نه فقط علیه رژیم اسلامی مقاومت کرد بلکه هژمونی بورژوازی ناسیونالیسم کردستان، حزب دمکرات ایران و ناسیونالیسم تنگ‌نظرانه آن بر جنبش کردستان را هم به مصاف طلبید.

قبل از کنگره دوم، کومهله از جدهای ایدئولوژیک درون چپ ایران خود را کنار کشیده بود و مشغول سازماندهی و رهبری جنبش کردستان بود. دومین کنگره کومهله موازنه را به نفع جریان ضد پوپولیستی تغییر داد و کومهله را به قویترین قطب در جذب فعالین مارکسیست تبدیل کرد. کومهله و اتحاد مبارزان شروع به همکاری نزدیک برای ایجاد حزب کمونیسیت کردند. آنها پیش نویس یک برنامه مشترک را نوشتند و آن را برنامه حزب کمونیسیت نامیدند و به کلیه سازمانها و گروههایی را که به آن سمپاتی داشتند فراخوان پیوستن به مبارزه برای تشکیل حزب کمونیسیت ایران را دادند. در سپتامبر ۱۹۸۳، کنگره موسس حزب کمونیسیت ایران متشکل از کادرهای کمونیسیت با سوابق سازمانی گوناگون در کردستان برگزار شد و حزب کمونیسیت ایران تشکیل شد.

تشکیل حزب کمونیسیت ایران گسست ایدئولوژیک و سازمانی نهایی سوسیالیسم ایران از سنتهای ناسیونالیستی و پوپولیستی بود. حزب کمونیسیت ایران بر طبقات و مبارزه طبقاتی به عنوان مفاهیم محوری کار ایدئولوژیک و سازمانی خود تأکید کرد. این به معنی بازگشت به ارتدکسی مارکسیسم قبل از استالین بود. برای حزب کمونیسیت، مانند مارکس، سوسیالیسم مقدماتاً مالکیت اشتراکی بر وسایل تولید و لغو کارمزدی است، نه توسعه نیروهای تولیدی یا برنامه ریزی اقتصاد دولتی. اقتصاد اتحاد شوروی با خصلت سرمایه‌داری

در دوران انقلاب محیط مناسبی برای اشاعه ایده‌های کمونیسیتی و سازمانیابی کمونیسیتی در بین طبقه کارگر بوجود آمد. بسیاری از رهبران عملی جنبش کارگری کمونیسیت شدند و حتی فعالیت سازمانی کمونیسیتی کردند. البته در کل آنها فاصله خود را از سازمانهای چپ رادیکال نگه داشتند. بسیاری از کارگران از این سازمانها بعنوان رادیکالترین بخش اپوزیسیون حمایت کردند، همچنانکه کارگران به ناگزیر و در غیاب احزاب واقعی کارگری این کار را میکنند. اما کارگران در مقیاسی وسیع به آنها نپیوستند. علیرغم رشد یک سنت قوی کمونیسیتی در درون طبقه کارگر که بخش قابل ملاحظه‌ای از رهبران عملی طبقه را در بر میگرفت، چپ رادیکال تحت غلبه سیاستهای دانشجویی باقی ماند و کارآکتر روشنفکری خود را حفظ کرد. این شکاف بر سازمانهای چپ رادیکال فشار دائمی می‌آورد و فاکتور عمده‌ای در تجزیه نهایی آنها بود.

یک تغییر و تحول موازی در سطح ایدئولوژیک و سازمانی قابل مشاهده بود. مارکسیسم اصولی و انقلابی در دوران انقلاب به سرعت رشد کرد، بنیادهای ایدئولوژیک سوسیالیسم خرده بورژوازی چپ ایران را مورد تردید و انتقاد قرار داد. این پروسه بر کلیه سازمانهای چپ رادیکال بخصوص سازمانهای خط سه تأثیر گذاشت. این رادیکالیسم را با بازگشت به کلاسیکهای مارکسیستی و آثار لنین، تأکید بر تقدم مبارزه طبقاتی، جهتگیری بسوی کار در میان طبقه کارگر و دفاع از تاکتیکیهای رادیکال میشد بازشناخت. آشکارترین و سرسخت‌ترین مدافع این گسست با چپ پوپولیست، اتحاد مبارزان کمونیسیت بود. اتحاد مبارزان کمونیسیت که در دسامبر ۱۹۷۸ شکل گرفت و ابتدا سه‌پند خوانده میشد، کمپین تئوریک قدرتمندی علیه تئوریه‌ها و مفاهیم ناسیونالیستی و پوپولیستی چپ رادیکال آغاز کرد. "بورژوازی ملی" را اسطوره خواند و توسعه سرمایه‌داری "مستقل" و "ملی" را یک اتوپی ارتجاعی نامید. اتحاد مبارزان کمونیسیت مفهوم انقلاب دمکراتیک برای حل مساله ارضی و توسعه نیروهای تولیدی را رد کرد، و وظیفه انقلاب جاری را ایجاد شرایط سیاسی و اجتماعی لازم برای تحرک سوسیالیستی طبقه کارگر و یک حرکت بی‌وقفه بسوی انقلاب سوسیالیستی میدانست. اتحاد مبارزان نقد چپ رادیکال از امپریالیسم را ناسیونالیستی و ضد سرمایه انحصاری دانست و رد کرد و کوشید نقدی مبتنی بر مفهوم استثمار طبقاتی ارائه دهد. اتحاد مبارزان بر اساس تحلیل خود از خصائل دولت بورژوازی در دوره‌های بحران انقلابی، جمهوری اسلامی و دو جناح درونی آن را بورژوازی و ضدانقلابی خواند. بعلاوه اتحاد مبارزان کمونیسیت تشکیل یک حزب لنینیست را یک وظیفه مبرم میدانست و پلمیک تئوریک خود علیه پوپولیسم را وسیله‌ای برای دستیابی به یک مبنای محکم برنامه‌ای برای چنین حزبی میدانست. در ماه مارس ۱۹۸۱، اتحاد مبارزان برنامه خود را منتشر کرد که در آن بر تعهد خود به انقلاب کمونیسیتی تأکید کرده و وظایف مبرم جنبش کمونیسیتی را جمع‌بندی کرده بود. این برنامه که بعداً مبنای برنامه حزب کمونیسیت ایران شد، همچنین شامل مطالبات دمکراتیک و اقتصادی بلاواسطه بود.

ناسیونالیسم چپ و کمونیس‌م طبقه کارگر

بررسی تجربه ایران ...

مکاتبات، انتشارات پروگرس، ۱۹۷۵، صفحه ۱۹.

۳] سیاسی - تشکیلاتی"، متمایز از نظامی، ترمی بود که توسط طرفداران این خط برای دلالت کردن بر مخالفت شان با تاکتیک های جریان چریک شهری بکار میرفت.

۴] فدایی (سازمان فدائی خلق) سازمان عمده چریک شهری بود که از سال ۱۹۷۱ فعال بود.

۵] این نکته از طرف اغلب سازمانهای چپ رادیکال بعنوان مهمترین دلیل جدانشدگی از سنت حزب توده تاکید میشود. در واقع، تفاوت‌های سازمانی درون چپ رادیکال مقدماتاً حول مسائل تاکتیکی درباره سرنگونی استبداد بود.

۶] پیکار (سازمان پیکار برای آزادی طبقه کارگر) از انشعابی در ۱۹۷۵ در مجاهدین یک سازمان چریکی اسلامی بود. یک بخش خود را بعنوان مارکسیست - لنینیست اعلام کرد، عملاً کل سازمان را گرفت و کسانی را که در مقابل این تغییر ایدئولوژیک مقاومت کردند را اخراج کرد. در ۱۹۷۷ این سازمان کار چریک شهری را کنار گذاشت. در آستانه انقلاب بدنیاال بحران رهبری، دچار انشعابات دیگری شد. رهبری برکنار شد و سازمان به پیکار و دو گروه بسیار کوچک منشعب شد، نبرد و آرمان. پیکار تبدیل به اصلی ترین سازمان خط سه تبدیل شد.

۷] رزمندگان (سازمان رزمندگان طبقه کارگر) بعنوان یک محفل مارکسیست - لنینیست در اوایل ۱۹۷۰ شکل گرفت. یک سازمان تیپیک پوپولیست رادیکال بود طی ۱۹۷۹ - ۱۹۸۰ و جزئی از جناح چپ خط سه بود.

۸] چریک سابق، بخاطر مقاومت قهرمانانه اش در زیر شکنجه و فرارش از زندانهای شاه در اوایل ۱۹۷۰ مشهور بود.

۹] اگر هر چه نبود، لاقول چپ رادیکال "دمکرات" بود. کل پراتیک سازمانهایی مانند پیکار و رزمندگان چیزی بیش از تقابلهای مداوم با جمهوری اسلامی بر سر خواستهای دمکراتیک نبود. ناتوانی چپ رادیکال در تحقق هیچیک از دستاوردهای دمکراتیک به این دلیل بود که باندازه کافی سوسیالیست نبود. این جریان فاقد قدرت واقعی در درون طبقه کارگر بود که بتواند اعمال فشاری واقعی بر جمهوری اسلامی بکند.

۱۰] این ترند آنقدر اهمیت سیاسی ندارد که بعنوان قطب بمعنی اخص کلمه دسته بندی شود. اینجا من به دو دلیل آنها را مطرح کردم. اول، آنها موج پاسیفیسم سیاسی را نمایندگی میکنند که تعداد قابل ملاحظه ای از فعالین سابق را در خود غرق کرده است. دوم، روایت آنها از تجربه انقلاب ایران که در ژورنالهای سوسیالیست در غرب رواج یافته است.

* * *

منتخب آثار صفحات ۷۳۰ تا ۷۴۰. ترجمه فارسی این مقاله اولین بار در "منتخب آثار"، انتشارات حزب کمونیس‌ت کارگری - حکمتیست، خرداد ۱۳۸۴ (۲۰۰۵) منتشر شده است.

این متن ترجمه فارسی مقاله ای است که در ۱۹۸۷ به انگلیسی نوشته شده است. لینک مطلب به زبان انگلیسی:

<http://hekmat.public-archive.net/index.html>

**به حزب کمونیس‌ت کارگری -
حکمتیست کمک مالی کنید!**

یادداشتها

۱] برای نمونه، به وال مقدم، "سوسیالیسم یا ضد امپریالیسم؟"، چپ و انقلاب در ایران، و مصاحبه با فرد هالیدی، "انقلاب ایران و نتایج آن" در نیو لفت ریویو، شماره ۱۶۶، نوامبر - دسامبر ۱۹۸۷، رجوع کنید.

۲] [فردریک انگلس، "نامه به مارکس در پاریس"، اکتبر ۱۸۴۴، منتخب

آزادی، برابری، رفاه همگانی!

روایت یک تصویر از ۱۵۰۰ تصویر!

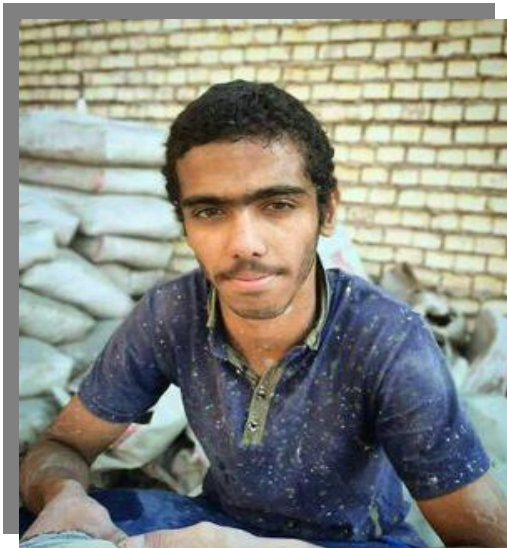
آبان خونین ۹۸

پروین کابلی



پول گرفته می شود. بعد از تحویل جسد خانواده و بستگان متوجه می شوند که بخشی از ارگانهای محسن از بدنش خارج شده است. پدر وی خواهان کالبد شکافی می شود که به نظر نمیرسد این امر اجرا شده باشد. با توجه به ناتوانی مالی خانواده محمّدی پور امکان هرگونه پیگیری را غیر ممکن ساخته است. در سوسیال مدیا هیچ عکسی از محل دفن

وی منتشر نشده است و به شهادت همسایگان و مردم محل مامورین امنیتی در طول مراسم عزاداری مدام در خانه والدینش حضور داشته اند. چند روز بعد از پخش خبر جانیختن محسن محمّدی پور گرافیتی هایی از وی در بسیاری از خیابانهای تهران روی دیوارها نقش بست.



محسن محمّدی پور کودک ۱۷ ساله که در فقر متولد شد و در اعتراضات علیه فقر کشته شد. محسن محمّدی پور در یک خانواده ی کارگری در خرمشهر در سال ۱۳۸۱ بدنیا آمد. به مانند بسیار از کودکان خانواده های فقیر و زحمتکش وقتی راه رفتن را یاد گرفت شروع به کار کرد تا بتواند کمکی برای والدینش باشد. محسن که در دبیرستان درس می خواند همزمان بعنوان کارگر ساختمانی کار می کرد. محسن زندگی بسیار محدودی داشت. روزها بعد از تمام شدن کلاس های درس به جا رفتن به ورزش و دور همی های همکلاسان، سر کوچه ایستادن، شیطنت های دوران جوانی و از سرو کول هم بالا رفتن، راهی محل کارش می شد. روز آخر زندگیش یعنی ۲۵ آبان محسن هم بعد از پایان یافتن کلاس راهی کار شد. فضای شهر شلوغ و آشفته بود. مردم روزهای پیاپی در خیابانها تجمع کرده بودند و بر علیه حکومت شعار می دادند. آن روز کار زودتر تعطیل شد. همه می خواستند خودشان را برای اعتراض به مرکز شهر برسانند. زحمتکشان در میدان بودند. آزادی و رفاه می خواستند. از گرسنگی و فقر و بیکاری و سفره خالی خسته شده بودند.

هنگامیکه محسن به فلکه ی دروازه ی خرمشهر در خیابان حافظ رسید زد و خورد میان سرکوبگران و معترضان به آنجا کشیده شده بود. محسن ناگهان در میان مردم خشمگین بود. درگیری که شروع کرد مامورین نظام با همه امکانات مردم را می زدند. صدای گوله و فریاد و بوی خون با هم آمیخت.

محمّد ضربه اول را که خورد دیگر چیزی نفهمید. از صحنه ای که مامورین به محسن حمله می کنند فیلم هائی در سوسیال میدیا پخش شده است. بویژه صحنه ای که مامورین با باتم و ضربات شوکر به گردن و جمجمه او حمله ور می شوند بسیار واضح دیده میشود. او که غافلگیر شده بود نتوانست هیچگونه عکس العملی نشان دهد به زمین می افتد و در همانجا به اغما فرو می رود. بدن له شده ی محسن توسط مردم به بیمارستان ولیعصر خرمشهر منتقل میشود و متأسفانه بعد از چهار روز در اغما جان میسپارد. قبل از درگذشت محسن از طرف مامورین حفاظتی بیمارستان با خانواده او تماس گرفته میشود و از آنها می خواهند که بخش هایی از بدن وی را اهدا کنند که با مخالفت والدین محسن روبرو می شوند، چرا که آنها امیدشان را برای زنده ماندن فرزندشان هنوز از دست نداده بودند.

بعد از کشته شدن محسن، برای تحویل جنازه از خانواده اش ۳۵ میلیون

از محسن تصاویر زیادی منتشر نشده است. نه میتوان عکسی از تولد وی را پیدا نمود که در حال خاموش کردن شمعی روی کیک تولدش است، نه تصویری جمعی با خانواده اش در جایی بیرون شهر به پیک نیکی رفته باشند، نه لباس های ورزشی به تن داشته باشد و یا عکسی از مدرسه با همکلاسی هایش به یک گردش دعوت شده باشد. عکسهای محدودی که از وی در میدیا پخش گردیده است جوانی بسیار آرام با چشم های غمگین را در میان کیسه های سیمان و گچ نشان میدهد، ولی گوئی با نگاهی به آینده می نگرند. آینده ای که قرار بود دیکتاتوری خون آشام سرنگون شود. که کودکان به مدرسه بروند و شاد و خندان به خانه های گرمشان برگردند. که پدری فرزند دلبنده را از کودکی به کار و بردگی نرستند. این توقع بزرگی نیست. یک اصل پایه ای انسانی بسیار اولیه است.

محسن محمّدی پور را هیچگاه فراموش نمی کنیم. محسن کودک کارگر قربانی نظامی شد که اجازه نداد حتی یک روز آب خوش از گلویش پایین برود. جهان دیگری ممکن است. آبان خونین ادامه دارد. *

اعدام قتل عمد دولتی است!



ستون اخبار کارگری و حرکت‌های اعتراضی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کله‌ر

شرایط گرانی و هزینه‌های سرسام‌آور، یک خانواده چند نفری را بدون حقوق چطور باید تأمین معاش کرد، خواستار رسیدگی به موضوع شدند. پس از پیگیری‌ها روابط عمومی اداره کل کار و امور اجتماعی گیلان اعلام کرد: کارگران شرکت ایران بَرک رشت تا پایان شهریور یک ماه نیم از حقوق شان را طلب دارند که اوایل آبان ماه حقوق مهرماه پرداخت خواهد شد و آن یک ماه نیم باقی مانده نیز در طی چند ماه آینده تصویبه حساب خواهد شد.

کارگران شهرداری خاش سه ماه است دستمزدی نگرفته‌اند
نزدیک به ۲۵۰ کارگر شاغل در بخش خدمات، فضای سبز، آتش‌نشانی و عمرانی در شهرداری خاش، از تیرماه سال جاری تاکنون حقوقی دریافت کرده‌اند. این کارگران اعلام کردند: برابر مقررات کار و تأمین اجتماعی در کارگاه‌های بالای ۱۰۰ نفر باید طرح طبقه‌بندی مشاغل به اجرا درآید، اما این بخش از مقررات قانون کار در مورد ما کارگران پیمانکاری شهرداری خاش اجرا نمی‌شود.

کارگران شهرداری خرم‌آباد شش ماه است حقوق دریافت نکرده‌اند
کارگران فضای سبز شهرداری خرم‌آباد اعلام کرده‌اند که طی شش ماه گذشته حتی یک ریال بعنوان حقوق دریافت نکرده‌اند. کارگران شهرداری های کشور با انباشت مطالبات و عدم پرداخت حقوق‌های چندماهه روبرو هستند.

کارگران شهرداری کوت عبدالله در انتظار دریافت دستمزدهای معوق
کارگران شهرداری کوت عبدالله در استان خوزستان می‌گویند آخرین دستمزدی که گرفتیم مربوط به خرداد ماه است و بعد از آن، دیگر هیچ پولی به حساب ما واریز نشده است. حدود چهارصد کارگر در ماه‌های اخیر تلاش بسیاری برای دریافت معوقات مزدی خود صورت داده‌اند. در ماه گذشته تعدادی از نمایندگان کارگران شهرداری کوت عبدالله به تهران آمدند و با مقامات در ارتباط با وضعیت خود صحبت کردند. همان روز یک ماه از مطالبات مزدی آن‌ها پرداخت شد اما بعد از آن، دیگر خبری از واریز حقوق نشد.

مسئولین شهرداری‌ها این عدم پرداخت مطالبات را به پیمانکاران حواله می‌دهند اما اذعان می‌کنند که خود بخاطر عدم پرداخت دستگاه‌های اجرایی به شهرداری‌ها توان پرداخت حقوق را ندارند.

اعتصاب کارگران و رانندگان اداره راهداری مریوان
روز شنبه اول آبان‌ماه جمعی از رانندگان و کارگران اداره راهداری و حمل و نقل جاده‌ای شهرستان مریوان در اعتراض به عدم رسیدگی به مشکلات‌شان دست به اعتصاب زدند. این کارگران نسبت

تجمع کارگران نفت و گاز پارس جنوبی عسلویه
روز دوشنبه سوم آبان‌ماه کارگران پیمانکاری خدمات، فضای سبز، تاسیسات و نقلیه نفت و گاز پارس جنوبی در اعتراض به عدم تحقق مطالباتشان تجمع برگزار کردند. این کارگران نسبت به پایین بودن حقوق و درست اجرا نشدن طرح طبقه بندی مشاغل و مشکلات بیمه تکمیلی خود اعتراض دارند.

تجمع کارگران پتروشیمی گچساران
روز چهارشنبه پنجم آبان‌ماه جمعی از کارگران حیمی شرکت پتروشیمی گچساران مقابل ساختمان فرمانداری دست به تجمع اعتراضی زدند. کارگران خواهان تحقق خواسته‌های خود هستند. این کارگران برای پیگیری مطالبات خود در روزهای گذشته نیز در محوطه شرکت تجمع برگزار می‌کردند.

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه سبلان
روز پنجشنبه ۲۹ مهرماه جمعی از کارگران کارخانه سبلان در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و حق بیمه ۳ ماهه خود، در مقابل ساختمان استانداری اردبیل دست به تجمع زدند. این کارگران می‌گویند در محوطه کارخانه با صرف مبالغی آلاچیق‌های جذب گردشگری، رستوران و... احداث و به تعدادی سیاسیون سابق بی‌مورد تحت عناوین مشاورین و هیأت مدیره و... پرداخت‌هایی صورت می‌گیرد اما از پرداخت حقوق کارگران خودداری می‌شود.

عدم پرداخت معوقات کارگران تونل آزاد راه منجیل - رشت
یکی از کارگران پیمانکاری پروژه تونل آزاد راه منجیل به رشت اظهار داشت: با وجود رسانه‌ای شدن مشکلات چهار ماه معوقات مزدی کارگران پیمانکاری پروژه تونل آزاد راه منجیل به رشت در استان گیلان، هنوز هیچ نهادی به مشکلات ما رسیدگی نکرده است. کارفرمای شرکت پیمانکاری که مسئولیت حدود ۲۰۰ کارگر در پروژه تونل آزاد راه منجیل به رشت در شهرستان رودبار استان گیلان را برعهده دارد، مرتباً وعده پرداخت حقوق می‌دهد. ظاهراً کارفرمای اصلی هنوز صورت وضعیت‌های مالی پیمانکار پروژه را نپرداخته است و پیمانکار نیز حقوق کارگران را نمیده. این کارگر افزود: بیش از یک سال است که در این پروژه فعالیت داریم نه حقوق به موقع می‌گیریم و نه بیمه‌مان به موقع پرداخت می‌شود.

مطالبات معوق کارگران «ایران بَرک» گیلان
چندی پیش چند کارگر شرکت ایران بَرک رشت اعلام کردند با وجود اینکه تقریباً شش ماه از سال گذشته هنوز به اندازه یک ماه حقوق کامل به کارگرها پرداخت نشده است. این کارگران با تاکید بر اینکه با این

ستون اخبار کارگری

و حرکتهای اعتراضی ...

روز دوشنبه ۳ آبان ماه جمعی از معلمان رفسنجان که در آزمون استخدامی آموزش و پرورش قبول شدند، در اعتراض به عدم پذیرش خود در مقابل ساختمان آموزش و پرورش این شهر تجمع کردند.

ضرب و شتم کارگر شهرداری خرمشهر توسط یکی از اعضای شورای شهر

ایاد کیانی کارگر شهرداری خرمشهر که به علت عدم پرداخت حقوقشان توسط شهرداری اعتصاب کرده بود ظهر امروز توسط عادل چلداوی یکی از اعضای شورای شهر مورد ضرب و شتم قرار گرفت. این پاکبان گفت: به دلیل اینکه حقوق و بیمه خود را مطالبه کردم، عضو شورای شهر به من حمله‌ور شد.

به سطح پایین حقوق و مزایا و همچنین تفاوت فاحش حق بیمه پرداختی با دریافتی‌هایشان اعتراض دارند.

این کارگران امروز با امضای طوماری خطاب به مدیریت اداره راهداری شهرستان مریوان خواستار رسیدگی به خواسته‌هایشان شدند.

اعتصاب کارگران پروژه‌ی لیجینگ معدن سونگون ورزقان

روز یکشنبه دوم آبانماه، کارگران پروژه‌ی معدن سونگون ورزقان در اعتراض به عدم پرداخت مزایا دست به اعتصاب و تجمع زدند. کارگران پروژه‌های این مجتمع نسبت به عدم تخصیص پاداش معترض هستند.

اخراج ۴۰ کارگر پیمانکاری پروژه ساخت پتروشیمی خمین

دستکم ۴۰ کارگر شاغل در پروژه ساخت پتروشیمی خمین، با اتمام بخش‌هایی از پروژه بیکار شدند.

این کارگران که در پروژه ساخت پتروشیمی خمین در بخش‌های کابل‌کشی، اتصالات، نصب و تجهیزات و... مشغول به کار بوده‌اند، طرف قرارداد با دو شرکت‌های پیمانکاری محسوب می‌شوند که با اتمام بخش‌هایی از ساخت و سازها بیکار شده‌اند. اداره کار این شهرستان نیز حق را به پیمانکار داد.

مرگ یکی از کارگران پروژه‌ای صنعت نفت بر اثر ناامنی محیط کار

فردین دانش هفتجانی یکی از جوشکاران با سابقه شهر هفتجان که سال‌ها در پروژه‌های صنعت نفت مشغول به کار بود بخاطر عدم ایمنی در محیط کار و در اثر ریزش تونل جان خود را از دست داد. ما جانباختن این کارگر را به خانواده، بستگاه و همکارانش تسلیت می‌گوییم.

یک کارگر حین تخریب ساختمان جان باخت

روز دوشنبه ۳ آبانماه یک کارگر ساختمانی در خیابان دانش غربی شهر مشهد، به دلیل ریزش آوار جان باخت. این کارگر که در حال تخریب بخشی از دیوار ساختمان مسکونی قدیمی دو طبقه در خیابان دانش غربی بود، در اثر ریزش آوارسنگین نخاله‌های ساختمانی بر روی سرش جان باخت. ما جانباختن این کارگر را به خانواده، بستگاه و همکارانش تسلیت می‌گوییم.

مرگ و مسمومیت ۷ کارگر بر اثر گازگرفتگی در کارخانه فولاد البرز

عصر روز چهارشنبه ۴ آبان گازگرفتگی باعث مرگ و مسمومیت ۷ کارگر کارخانه فولاد البرز ناب آرش در کیلومتر ۵ جاده ابهر به تاکستان شد. حادثه گازگرفتگی حوالی ساعت ۴ عصر روز گذشته زمانی رخ داد که یک کارگر حین کار در کارخانه فولاد البرز ناب آرش دچار مسمومیت با گاز نیتروژن می‌شود و سایر کارگران نیز به ترتیب برای نجات همکار خود اقدام می‌کنند که در نتیجه آن سه کارگر جان خود را از دست داده و سایر کارگران مسموم می‌شوند. تاکنون سه نفر از کارگران مصدوم از بیمارستان مرخص و یک نفر در بیمارستان الغدیر ابهر بستری است. ما این واقعه دلخراش را به خانواده و بستگان و همکاران جانباختگان تسلیت می‌گوییم و در اندوهشان شریک هستیم.

درگذشت کارگر پیمانی نفت در اثر فشارهای معیشتی

سهراب ظاهری داریست بند در شرکت پایندان فاز ۱۴ سلویه بر اثر شوک شدن از تست مثبت کرومای خود و فشار سنگین

ستون اخبار کارگری

و حرکتهای اعتراضی ...

صندوق بازنشستگی فولاد از شهرهای اهواز، اصفهان، شاهرود، تهران و ... طبق فراخوان از پیش اعلام شده مقابل ساختمان صندوق مرکزی فولاد در تهران تجمع کردند. این بازنشستگان خواستار تحقق مطالبات معیشتی و حقوقی خود هستند. در ادامه، روز سهشنبه چهارم آبانماه نیز مجدداً جمعی از بازنشستگان و مستمری بگیران صندوق بازنشستگی فولاد تهران مقابل ساختمان صندوق مرکزی فولاد در تهران تجمع کردند.

روحي و معیشتی دچار سخته قلبی شده و جان خود را از دست داد.

فرنگیس مظلوم جهت اجرای حکم حبس احضار شد

فرنگیس مظلوم، فعال مدنی و مادر زندانی سیاسی، سهیل عربی طی ابلاغیه‌ای جهت اجرای حکم حبس به شعبه ۱ واحد اجرای احکام دادسرای اوین احضار شد. از خانم مظلوم خواسته شده تا ظرف مدت ۵ روز از زمان درج ابلاغیه در سامانه الکترونیکی ثنا در این شعبه حاضر شود. فرنگیس مظلوم پیشتر توسط شعبه ۲۹ دادگاه انقلاب تهران به ۱۸ ماه حبس تعزیری محکوم شده بود.

عثمان اسماعیلی بازداشت شد

روز چهارشنبه ۲۸ مهرماه ساعت ۶ غروب عثمان اسماعیلی از فعالین کارگری شهر سقز توسط ده نفر از مأموران امنیتی مقابل منزل خود بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل گردیده است. روز پنجشنبه ۶ آبان با تودیع وثیقه آزاد شد.

بازداشت مریم صادقی در سنندج

روز شنبه اول آبانماه مأمورین امنیتی به منزل مریم صادقی از فعالین زنان سنندج یورش برده و وی را بازداشت کردند. هنوز از دلیل و مکان بازداشت او اطلاعی در دست نیست.

پیام نصرت بهشتی معلم زندانی از زندان وکیل‌آباد مشهد

نصرت بهشتی، معلم بازنشسته، طی پیامی از ندان از جمله گفت: من دارای خانواده، شوهر، شش فرزند، عروس، داماد، نوه و نزدیک به شصت سال سن، اکنون سه ماه است که بطور بلا تکلیف در اداره اطلاعات و زندان وکیل آبادمشهد زندانی هستم. بخاطر شرکت در تجمعات صنفی فرهنگیان برای دفاع از حقوق و هماهنگ کردن حقوق با دیگر کارمندان دولت، بدون هیچ حرکت خلاف نظام یا رهبریت. اینجانب نه کم کاری کرده‌ام، نه دزدی نه اختلاس نه مسلح و یا وابسته به گروهی بوده‌ام. جرم من فقط فرهنگی بودن است. هیچ اتهامات واهی را در بازجویی نپذیرفته‌ام.

آزادی امیرحسین مرادی با وثیقه ۴ میلیارد تومانی

بابک پاکنیا وکیل امیرحسین مرادی از متهمان اعتراضات آبان ۹۸ از آزادی موکلش با تودیع وثیقه خبرداد و اظهار داشت: مبلغ وثیقه موکل من، مبلغ ۴ میلیارد تومان بود که روز شنبه هفته جاری به صورت کامل تودیع شد. از آن جا که امیرحسین مرادی در بیمارستان بستری بوده و تحت مداوای پزشکی قرار داشت، مراحل اداری آزادی او تا سهشنبه طول کشیده است.

تجمع اعتراضی بازنشستگان صندوق بازنشستگی فولاد

روز دوشنبه سوم آبانماه جمع‌هایی از بازنشستگان و مستمری بگیران

تجمع اعتراضی جمعی از بازنشستگان شرکت هواپیمایی (هما)

روز سهشنبه چهارم آبان گروهی از بازنشستگان و کارکنان شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی (هما) در اعتراض به وضعیت نامناسب معیشتی خود مقابل وزارت راه و شهرسازی تجمع کردند. بازنشستگان گفتند: خواهان دستمزد عادلانه هستیم. دریافتی بازنشستگان نه تنها ناچیز است بلکه با تاخیر هم پرداخت می‌شود. بازنشستگان باور دارند، موسسه صندوق بازنشستگی و وظیفه کارکنان هما عاملی برای مشکلات این شرکت هواپیمایی است که باید به آن توجه شود.

تجمع اعتراضی پرسنل بازنشسته بیمارستان امام کرج

روز دوشنبه ۳ آبان پرسنل بازنشسته بیمارستان امام روبروی این بیمارستان در کرج تجمع اعتراضی برگزار کردند.

راهپیمایی اعتراضی زنان در کابل

روز سهشنبه ۴ آبانماه جمعی از زنان کابل در اعتراض به شرایط تحمیل شده به زنان از سوی حکومت طالبان دست به راهپیمایی اعتراضی زدند. معترضین به شعار «حق کار و آموزش، حق اساسی ماست» و «سکوت سازمان ملل شرم‌آور است» قصد داشتند تا مقابل دفتر سازمان ملل تجمع کنند که پیش از رسیدن توسط نیروهای مسلح طالبان محاصره شدند.

مجمع عمومی ظرف ابراز وجود

مستقیم و مستمر کارگران است!

مجمع عمومی را آگاهانه و بنا به هر

نیازی برپا کنید!

جنبش مجمع عمومی را گسترش

دهید!



فتح کشورها با حمله نظامی، مثل اسپانیا، انگلیس و ژاپن و یا غلبه اقتصادی بر بازارهای این کشور با در دست گرفتن نبض حکومت‌های محلی؟ عده ای طرفداران سیاست توسعه طلبی امپریالیستی و عده ای مخالف حمله نظامی و خواستار خویشننداری در سیاست خارجی بودند. فردی بنام ساموئل لنگهورن کلمنس، که بیشتر ما او را با نام

مارک تواین می‌شناسیم، به گروه دوم تعلق داشت. نویسنده معروفی با کتابهای پر فروش مانند "ماجراهای هاکلبری فین" و "ماجراهای تام سایر". این نویسنده موفق در سن ۶۵ سالگی به این سؤال اینگونه پاسخ میدهد:

"شما از من می‌پرسید که امپریالیسم یعنی چه؟ من از این مزیت برخوردار نیستم که دقیقاً بدانم آیا مردم ما می‌خواهند در سراسر جهان یخس شوند یا خیر. اگر برای آن تلاش می‌کردم، بسیار متاسف می‌شدم. منظورم این است که از سوی دیگر، به اهتزاز درآوردن پرچم در چین یا کشورهای دیگری که هیچ تجارتی در آنها وجود ندارد و متعلق به ما نیست، نه عاقلانه است و نه در توسعه اقتصادی ضروری."

اما تاریخ ایالات متحده آمریکا، تاریخ دیگری است. تاریخ تسلط و فتح برای توسعه اقتصادی صنایع خودی، تاریخ اتحاد شمال با جنوب از طریق جنگ، تاریخ صنعتی شدن و تمرکز و گسترش سرمایه که به دنبال فرصت‌های سرمایه‌گذاری پرسود و بازارهای جدید و حتی در صورت لزوم بازارهای خارجی بود. تئودور روزولت قبل از اینکه در سال ۱۹۰۱ رئیس‌جمهور شود، اعلام می‌کند: "یک جنگ عادلانه برای روح انسان بهتر از صلح در بزرگترین رفاہ است." نگاهی بیندازیم به پرتاب کردن اسپانیا، آخرین کلونیاالیست، از کوبا و پس از آن اشغال هاوایی و دیگر مناطق قاره آمریکا توسط ایالات متحده آمریکا و سپس حمله به فیلیپین با چشمداشت به چین بعنوان در ورودی به آسیا و در ادامه کره، ویتنام و دست آخر به افغانستان و عراق.

با اشغال فیلیپین توسط آمریکا که قبل از آن رسماً از استعمار و سلطه اسپانیا بیرون آمده بود، لازم بود که قدرت جدیدی تمام روش‌های "ضد شورش" را که در اشغال کشورهای بعدی: در کره، ویتنام، لائوس و کامبوج و همچنین در عراق و افغانستان برای تصفیه آزادی‌طلبان، امتحان کند. انسداد روستاها و یا مناطق استراتژیک، ایجاد به اصطلاح "دهکده‌های استراتژیک". در نتیجه، تماس‌های خارجی افراد در یک منطقه خاص باید محدود می‌شد یا تحت کنترل ویژه قرار می‌گرفت. برای این منظور، مناطق ویژه به شدت مورد گشت زنی قرار می‌گرفتند، با سیم خاردار حصار کشی می‌شدند و به بومیان دستور داده می‌شد که دیوار خانه‌های خود را بردارند تا درون خانه‌ها قابل دیدن باشند. هدف این اقدامات همان جداسازی جمعیت غیرنظامی از شورشیان و انقلابیون بود که "راهزن و دزد" نامیده می‌شدند. البته به مجموع این اقدامات می‌گفتند: "بیرون آوردن چریک‌ها از آب" و امروز مبارزه با "تروریستها". در بزرگترین و مستندترین قتل عام در جنوب شرقی آسیا تا به امروز، بین ۲۰۰ هزار تا ۲.۱

امپریالیسم، جنگ سرد و "نظم نوین جهانی"

بخش اول

نادر شریفی

مقدمه:

با بازگرداندن قدرت به طالبان و ورود ضرب‌العجل‌ی گروه فوق ارتجاعی اسلامی طالبان به کابل، در اواسط ماه اوت، صدها هزار نفر از شهروندان افغانی تبار به دلیل ترس از انتقام اسلامیستها و برای حفظ امنیت (بقا) خود و خانواده و فرار از زندگی اجباری تحت قوانین شریعت امارات اسلامی، تصمیم گرفتند که بلافاصله افغانستان را ترک کنند. انسانهایی که دست خالی و یا با ساک کوچکی از لوازم شخصی با عجله به محوطه میدان هوایی کابل شتافتند. آنان آنچنان زندگی خود را پایان یافته می‌دانستند که حتی خود را به لاستیک‌ها و دریاچه‌های باز چرخ‌های هواپیماهای باری نیروی هوایی آمریکا که از باند فرودگاه بلند می‌شد، چسباندند و در این فرآیند مرگ را یافتند.

کمتر از یک ماه بعد و پس از واگذاری قدرت به طالبان، جشن یادبود بیستمین سالگرد حملات تروریستی در نیویورک و واشنگتن که سه هزار قربانی گرفته بود، برگزار شد. سخنران‌هایی که امسال در مراسم بزرگداشت قربانیان یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ تریبون داشتند، مجبور شدند که با در نظر گرفتن بقدرت رساندن طالبان و خروج رسوائی‌آمیز آمریکا از افغانستان از نتایج بیست ساله جنگ و یا بهتر بگوئیم "هم زیستی" و ایجاد هژمونی بین دو قطب تروریستی و صدها هزار "خسارت‌جانی" از مردم افغانستان و عراق صحبت می‌کردند! یا با اظهار بی‌اطلاعی و استفاده از اسم رمزهای دیگری مانند دفاع از "آزادی و دموکراسی" و یا "دفاع از تمدن غربی" تنها از قربانیان تروریسم در آمریکا سخن می‌آوردند تا بدین ترتیب حمله بیست سال پیش به "مهد تمدن" همچنان ستایش و شکست استراتژی جهانی دولت آمریکا در سالروز حمله "تروریستها" به آمریکا حداقل برای یک روز به فراموشی کامل سپرده شود.

ایالات متحده آمریکا، قدرت جدید

در اواخر قرن نوزدهم، سه قدرت نظامی سرمایه‌داری، آلمان، ژاپن و ایالات متحده آمریکا بودند که بدنبال انقلاب صنعتی شدیداً تشنه بازارهای خارجی برای سلطه بر نیروی کار ارزان و استخراج مواد خام بودند و از هر ابزاری برای جاه‌طلبی‌های هژمونیک خود، از جمله لشکرکشی‌های نظامی کوتاهی نکردند. امپراتوری آلمان تلاشهای فراوانی در آفریقا یا در شرق و جنوب شرق آسیا بکار گرفت تا شاید کل و یا حداقل بخشی از این مناطق را به عنوان مناطق تحت نفوذ خود ملحق کند. ژاپن در دو لشکرکشی پیروزمندانه علیه چین (۱۸۹۴/۹۵) و روسیه تزاری (۱۹۰۴/۰۵) با نگاهی به شرق آسیا، خود را به عنوان قدرت منطقه‌ای در آنجا تثبیت کرده بود. اما در ایالات متحده دو سؤال اصلی در تخصیص به یکدیگر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را تحت شعاع قرار داده بودند. یک: آیا آمریکا باید مناطقی را بعنوان "مستعمرات" فتح کند یا به کشور بزرگ خود راضی باشند؟ به تعبیری

نظم نوین جهانی که بوش پدر به تصویر کشیده بود قرار بود از "ضعیفان" محافظت کند و به "تعادل وحشت" (جنگ سرد) پایان دهد. پس از پایان جنگ جهانی دوم، چهار و نیم دهه با جنگ سرد و رویارویی غرب و شرق رقم خورد. سپس حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رخ داد، از همان مراکزی که ایالات متحده آنها را رگ حیاتی جهان می‌شناخت. وحشت این اعمال وحشتناک با اندوه عمیق، عطش انتقام و عملیات نظامی را برانگیخت و مهمتر یک فرصت سیاسی شناخته شد. ادواردو گالیانو، نویسنده مشهور اروگوئه ای، در اظهار نظری که در چندین روزنامه اروپای غربی نیز منتشر شد، چنین گفت: "افت دنیا اکنون اسامه بن لادن نام دارد. سیا هر آنچه را که او درباره تروریسم باید بداند به او آموخته بود. بن لادن که مورد علاقه و مجهز شده به خطرناک ترین وسایل جنگی توسط دولت ایالات متحده بود، یکی از مهمترین "جنگجویان آزادی" علیه کمونیسم در افغانستان بود. وقتی رئیس جمهور رونالد ریگان گفت که این قهرمانان "معادل اخلاقی پدران بنیانگذار آمریکا" هستند، بوش پدر معاون او بود. مسلمانان افغان بچه های خوبی بودند، دوستان آمریکا، خدایرست و ضد کمونیست". حالا سیزده سال بعد، در روزگار بوش پسر، آنها "محور شرارت و تروریست های ضدتمدن غربی" شناخته شدند.

قوانین نظم جهانی را بدون شرم ایجاد و اجرا کنیم

در بهار سال ۱۹۹۱، چارلز کراثامر (Charles Krauthammer in der vom Council on Foreign Relations (CFR)) مشاور سیاسی بانفوذ ایالات متحده در مقاله ای با عنوان "لحظه تک قطبی" در مجله فارین افرز منتشر کرد که توسط شورای روابط خارجی (CFR) منتشر شد. او گفت: بهترین امید ما برای امنیت (...). قدرت و اراده آمریکا برای رهبری جهانی تک قطبی و وضع و اجرای قوانین نظم جهانی بدون شرم است. این قوانین یازده سال بعد پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ توسط وزیر دفاع جدید دونالد رامسفلد تدوین شد. قبل از افسران دانشگاه دفاع ملی در واشنگتن، رامسفلد در ۳۱ ژانویه ۲۰۰۲ نظم نوین جهانی را با دکنترین نظامی جدید کشورش مرتبط کرد. او دیگر مانند ده سال قبل از دو "درگیری" یا جنگ صحبت نکرد، بلکه از چهار "درگیری" یا جنگ صحبت کرد: ما باید اکنون برای دستیابی به قابلیت بازدارندگی در چهار صحنه اصلی جنگ اقدام کنیم. ما باید بتوانیم همزمان دو متجاوز را با امکان انجام یک ضد حمله گسترده و اشغال پایتخت دشمن شکست دهیم تا رژیم جدیدی در آنجا مستقر کنیم.

نظم نوین جهانی بدون شرم در افغانستان، بعنوان مثال با بمبهای CBU-87

این بمب بعنوان "بمب مادر" نامیده می شود. این بمب که در خود ۲۰۲ بمب کوچک را حمل میکند، هر کدام به یک چتر نجات کوچک متصل است. این بمب های کوچک در منطقه ای معادل دو تا سه زمین فوتبال پخش می شوند. هر بمب افکن B-1 می تواند سی بمب خوشه ای CBU-87 را حمل کند. تا پایان ژانویه ۲۰۰۲، نیروی هوایی ایالات متحده حدود ۶۰۰ فروند از آنها را بر فراز افغانستان رها کرد. اگر چه بمب های کوچک قرار است در هنگام فرود منفجر شوند، حداقل در پنج درصد موارد منفجر نمی شوند. به گفته کارشناسان، این بدان معناست که هنوز حدود ۶۰۰۰ بمب منفجر نشده در افغانستان وجود دارند که از مین ها خطرناک ترند.

امپریالیسم، جنگ سرد و "نظم نوین جهانی"

بخش اول ...

میلیون غیر نظامی جان خود در نتیجه اشغال آمریکا در فیلیپین از دست دادند. این اولین جنگ چریکی در آسیا شناخته می شود.

آغاز جنگ سرد و تعادل وحشت

کمتر از دو سال پس از پیروزی متفقین در جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ و پس از اینکه آمریکا روی هیروشیما و ناگازاکی بمب اتم پرتاب کرد، شکاف عمیقی بین متحدان پیشین - ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی - ایجاد شد که در درازمدت خط جدایی قطعی بین "جهان آزاد" را در مقابل "کمونیسم" مشخص کرد تا ضروری بودن مسابقه سلاحهای هسته ای در جنگ سرد را جوابگو می شد. هنگامی که اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۴۷ تلاش کرد تا حوزه نفوذ خود را در اروپای جنوب شرقی و خاورمیانه - یعنی در یونان، ترکیه و ایران - گسترش دهد، دولت آمریکا و ادار کرد تا در ازای ادعای هژمونیک خود، دکنترین جهانی که همان قدرت اول جهانی خود را اعلام کند. "جهان آزاد" در مبارزه خود برای آزادی روی حمایت ما حساب می کنند. اگر در نقش رهبری خود تردید کنیم، صلح جهان را به خطر می اندازیم." ترومن.

از ویژگیهای جنگ سرد و تعادل وحشت این بود که هر دو ابرقدرت، ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی، اثر خود را در حوزه نفوذ خود به جا گذاشتند و مانند موزامبیک، آنگولا یا افغانستان، اجازه دادند در صورت لزوم جنگهای نیابتی خونین به راه بیفتند. توازن قوا تا زمانی کار می کرد که هر دو طرف به طور ضمنی از قانون عدم شکار غیرقانونی در قلمرو طرف مقابل پیروی می کردند.

"نظم نوین جهانی" مقدمه ای برای "جنگ (بی پایان) علیه تروریسم (اسلامی)"

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اما، اوضاع را تغییر داد. دولت آمریکا اکنون خود را به عنوان قدرت شماره یک جهانی غیرقابل انکار دانست. بنابراین با پیروزی بر اتحاد جماهیر شوروی و فروپاشی شرق، آمریکا خود را یکه تاز تاریخ دانست و برای همین معتقد بود که: "یک نظم نوین جهانی میتواند از این دوران دشوار پدید آید: دوره ای جدید، آزادتر از تهدید ترور، قوی تر در اجرای عدالت و امن تر در جستجوی صلح. عصری که در آن ملت های جهان در شرق و غرب، شمال و جنوب می توانند پیشرفت کنند و در هماهنگی زندگی کنند (...). امروز این دنیای جدید برای تولد می جنگد، دنیایی که کاملاً با دنیایی که ما می شناختیم متفاوت است. جهانی که در آن حاکمیت قانون جایگزین قانون شست می شود (...). جهانی که در آن قوی ها به حقوق ضعیفان احترام می گذارند." با این سخنان، جورج هربرت واکر بوش (جورج بوش پدر)، رئیس جمهور سابق ایالات متحده، در ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۰ - دقیقاً یازده سال قبل از حملات تروریستی به مرکز تجارت جهانی در نیویورک و پنتاگون در واشنگتن - به اصطلاح "نظم نوین جهانی" را اعلام کرد.

امپریالیسم، جنگ سرد و "نظم نوین جهانی"

بخش اول ...

اجرای قوانین نظم نوین جهانی بدون شرم آمریکا در عراق
مادلین آلبرایت، نماینده بلند پایه دولت، در مورد تأثیرات تحریم عراق در
۱۲ می ۱۹۹۶، مجری لزلی استال در برنامه تلویزیونی «۶۰ دقیقه» از
خانم آلبرایت پرسید: ما شنیدیم که نیم میلیون کودک به دلیل تحریم ها
علیه عراق جان خود را از دست داده اند. منظورم این است که تعداد
کودکان عراقی قربانی از تعداد کل قربانیان هیروشیما بیشتر شده است و
شما می گویند؛ آیا ارزش این قیمت را دارد؟ سفیر ایالات متحده در
سازمان ملل و بعدها وزیر امور خارجه خانم آلبرایت گفت: "من فکر می
کنم این یک تصمیم بسیار دشوار است، اما قیمت؟ ما فکر می کنیم ارزش
این قیمت را دارد."

پایان قسمت اول
۲۷ اکتبر ۲۰۲۱



جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون «خطر» سوسیالیسم،

به چه منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت



(تهیه کتاب در سوئد)

منتشر شد!

نقد کتاب توماس پیکنی

سرمایه در قرن بیست و یکم

نویسنده: حسین مراد بیگی (حمه سور)

برای تهیه این کتاب به شماره تلفنهای زیر ارتباط بگیرید

مهدی طاهری ۰۷۲۳۰۲۹۰۸۲

محمود محمد زاده ۰۷۳۶۲۲۸۷۲۶

کریم نوری ۰۷۰۴۴۴۱۵۵۵

قیمت کتاب ۱۰۰۰۰۰ کرون سوئد، با هزینه پست ۱۴۰ کرون

هزینه به این شماره تلفنهایمیتوانید سوبس کنید و با به شماره حساب زیر واریز کنید

P.G: 650 115 - 9 IKF



کابینه مترسک

وریا روشنفکر

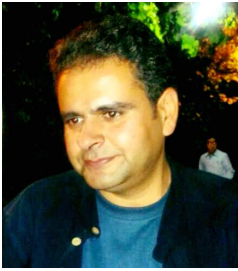
۱۳ آبان ۱۴۰۰ پس از یک مهندسی کاملاً آشکار، علی خامنه ای ابراهیم رئیسی را بعنوان سیزدهمین رئیس جمهور منصوب کرد. نمایش کساد انتخابات فقط تشریفاتی براین انتصاب بود. میگویند حاکمیت امروز بیشتر از هر زمان آرایی یکدست و همصدا دارد. این حکومت هر اختلاف درونی داشته باشد علیه مردم و کارگران یکدست بوده و هست. تفاوت شاید اینست که اینبار هر سه قوه و ارگانهای دیگر همه زیر نگین خامنه ای هستند. تفاوت کابینه رئیسی شاید اینست که خودش از قاتلین مشهورتر است و وزرایش نیز همینطور، مثنی پاسدار و جانی معمم و مکلا و یونیفورم پوش.

این کابینه بعنوان دولت حرفی ندارد. ادعا هم ندارد. اما گوش تا گوش سپاه و عناصرش را در خود جا داده است که این نشان از تغییر جایگاه این بخش از سرمایه داران حکومتی است که خامنه ای هم برسمیت می شناسد و هم از آن بعنوان وفاداران بخود استفاده می کند. در کنار این نظامیان سرمایه دار که سهم بزرگی از اقتصاد را در دست دارند، محمد مخبر را می بینید که در ۴ سال گذشته ریاست "ستاد اجرایی فرمان امام" را به عهده داشت و بعنوان معاون اول رئیسی منصوب شد. این ستاد تنها یکی از چند کارتل بزرگ مالی است که حساب به کسی پس نمیدهند و تحت نظر خامنه ای است.

این آرایش جدید به چه سوالی قرار است پاسخ دهد؟ اگر راهی برای اقتصاد ندارند و فضای سیاسی و فرهنگی باید محدود تر شوند، لذا سیاست فقر و سرکوب کمکان دو رکن تداوم این حکومت است. ناتوانی محرز جمهوری اسلامی در تامین خواسته های مردم- که بعنوان مهمترین کارکرد هر سیستم حاکمیتی محسوب میشود- در تامین معیشت، بهداشت، رفاه، امنیت، آموزش و درمان روشن است. یک جامعه را بحال خود رها کردند و هیچ مسئولیتی نمی پذیرند. تبلیغاتی حکومت و شعارهای کلیشه ای که در ۴۳ سال گذشته از طرف جمهوری اسلامی همواره دیگران را مقصر قلمداد کرده و نفر اول نظام را در هاله ای "مقدس" گونه و بری از هرگونه اشتباه قلمداد میکرد، دیگر جوابگو نیست. هر ساعت در جای جای ایران اعتراضات و اعتصابات گوناگونی برگزار میشود و اتفاقاً مخاطب اصلی این اعتراضات شخص خامنه ای است.

جنگ بقای حکومت در رویدادهای دی ۹۶ و آبان ۹۸ به صدر رانده شد و با کشتار آبان جواب گرفت. آسانی که هنوز آمار واقعی جانباختگان و زندانیان و عمق جنایات رژیم مشخص نیست و همه جناح ها در مورد آن سکوت می کنند. این سیاست با ارباب مداوم حکومتی ادامه داشته و باید بازداشتهای گسترده هر روزه، صدور احکام زندان طویل المدت، صدور وثیقه های میلیاردی، تهدید های روزانه اوباش حکومتی در رسانه ها، تروریسم و تلاش در ربودن مخالفان سیاسی و حمله نظامی به پایگاه های اپوزیسیون در خارج از کشور را، تنها

بخشی از تلاش حکومت در این رویارویی و جنگ تمام عیار با جامعه تلقی کرد. حکومت هنوز دارای قابلیت جنایت و کشتار در هر سطحی هست اما برای عملی کردن آن و بقا بعد از کشتار، باید عامل انسانی کاملاً متوحش و وفاداری داشته باشد که در انجام هرلحظه این فجایع سست نشود و نپاشد. مهمترین بحث برسر فرماندهی میدانی این نیروها



در تمام نقاط کشور است. به همین اعتبار ما شاهد تغییر محسوسی در چینش مدیریت اجرایی میانی و حتی لایه های بعدی هستیم که اساساً بکار گماردن افرادی هست که نه فقط در سمتهای انتصابی هیچ سابقه و تجربه ای ندارند بلکه فقط تنها ملاک انتخابشان عضویت در سپاه پاسداران و تجربه نظامیگری و سرکوب است. انتصاب استاندارانی که مستقیماً از پادگان به پشت میز مدیریت اجرایی استانها منتقل شده اند نشان از این استراتژی است که اساساً این دولت هیچ راهکار و برنامه ای برای مرتفع نمودن نیازهای ضروری یک جامعه در هیچ جنبه ای ندارد و فقط صف آرای و آرایش نیروهایش برای مقابله و در واقع با جنگ با مردم است.

امروز حکومت بیشتر از هر زمانی طمع تلخ زوال را مزه میکند. هر روز دلالان و کارگزاران رژیم در حال خروج میلیاردهای ثروتهای جامعه از کشور هستند و بسیاری هم با حسابهای بانکی نجومی به اصطلاح وارد صف اپوزیسیون شده اند و البته مورد حمایت و لایحه شدن از طرف رسانه های قلم به مزد سرمایه داری نیز هستند. قطعاً لایه اول حکومت میدانند در مرحله ای قرار دارد که باید عریان و با شمشیر آخته با مردم روبرو شود. این مصاف اکنون در مرحله بدون بازگشت است از یکسو حکومت تمام نیروهای وفادارهایش را با مشخصه جانی بودن جمع کرده و آتش به اختیار بجان مردم انداخته است و از سوی دیگر مبارزات طبقه کارگر و مردم زحمتکش قرار دارند. ارتش گرسنگان و استثمارشدگان، مردمی که نه نانی برای خوردن دارد نه آبی برای نوشیدن و نه هوایی برای نفس کشیدن، مردمی که زیر فشار کرونا قتل عام شدند و هر روز فقیرتر و نادرتر می شوند.

آیا جمهوری اسلامی، خامنه ای از هیولای جنبش کارگران و مردم انقلابی جان سالم بدر خواهد برد؟ آیا حربه های زنگ زده توسل به مذهب و ناسیونالیسم و یا نوکرمثی سلبریتی ها میتواند حکومت را نجات دهد؟ اینها وقتی مردم نان دارند و گرسنه سر به بالین نمی گذارند شاید جوابگو باشد اما با این وضع جواب نداده و نمیدهد. خامنه ای و حکومتش ورشکسته است و از هر سمت به دیوار سنگی خورده است.

راستی چند میلیون نفر را میتوانند بکشند؟ وقتی سیل راه می افتد موش ها فرار می کنند، این دیوار دفاعی نظامی و عریبه ها تو خالی اند، هر روز معلوم میشود که قدرت دفاع از خود را هم ندارند، در مقابل سیل کارگران و گرسنگان فرو خواهد ریخت. مترسک رئیسی دردی را دوا نمی کند.



زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای
را همه جا ایجاد کنید!
در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا
کنید!

امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا
ارگان حاکمیت!

آموزش رایگان برای همگان!

آموزش یک حق است
نه یک امتیاز!



نه به آپارتاید جنسی، نه به حجاب اسلامی!



ماهواره یاه ست
فرکانس: ۱۲۵۹۴
پولاریزاسیون: عمودی
سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰
اف ای سی: ۳/۲

اطلاعیه

parlow TV

بینندگان عزیز

از اول اکتبر ۲۰۲۱، کانال ماهواره ای "تلویزیون آلترناتیو شور ای" تلویزیون مشترک نیروهای چپ و کمونیست پخش خود را آغاز می کند.

از اول اکتبر، تلویزیون پرتو، رسانه تصویری حزب حکمتیست، برنامه های خود را از این کانال پخش می کند.

ساعات پخش به وقت ایران

هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰

تکرار روز بعد در ساعتهای

۳:۳۰ تا ۴:۳۰

۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰

۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

کانال تلویزیون آلترناتیو شورایی را بطور زنده و از طریق تلفن و یا اینترنت همه جای جهان دنبال کنید. شبکه مشترک ماهواره ای ۲۴ ساعته شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست را به دوستانان معرفی کنید آدرس:

<https://alternative-shorai.tv/>

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و دوستانان معرفی کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

هفتگی کمونیست

سر دبیر در انتشار ورد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

واکسیناسیون رایگان
با استانداردهای بهداشت جهانی،
حق فوری کلیه ساکنین ایران است!

COVID-19
Vaccine
رایگان
استانداردهای
بهداشت جهانی
برای همه



شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

زنده باد سوسیالیسم!